ایران شناسی

ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دورهٔ جدید

سال چهاردهم، شمارهٔ ۱ بهار ۱۳۸۱ (۲۰۰۲ م.)

جلال متینی

دکتر محمد مصدق

در دوره های پنجم و ششم مجلس شورای ملی

آخرین بخش (۲)

مقدمه

در شمارهٔ پیش به این جا رسیدیم که مجلس شورای ملی در تاریخ ۹ آبان ۱۳۰۴ مادهٔ واحدهٔ زیر را به اکثریت ۸۰ رأی (از ۸۵ نفر حاضر در جلسه) تصویب کرد:

> مادهٔ واحده - مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعهٔ مملکتی به شخص رضاخان پهلوی واگذار می نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می شود (مذاکرات مجلس شورای ملی، دورهٔ پنجم).

پس از عزل احمدشاه و انقراض قاجاریه «حکومت موقت تا تأسیس مجلس مؤسسان به حضرت اشرف [سردار سپه] سپرده شد. از این به بعد از حضرت اشرف با عنوان والاحضرت اقدس» نام برده شد. مجلس مؤسسان در ۲۱ آذر ۱۳۰٤ در تکیهٔ دولت تشکیل شد و با خطابهٔ والاحضرت اقدس افتتاح گردید و بلافاصله شروع به کار کرد. مجلس مؤسسان در همان روز با «اکثریت تام» با تصویب مادهٔ واحده ای «سه اصل ۳٦ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی مصوبه را به جای سه اصل سابق قرار داد» و بدین ترتیب «سلطنت مشروطهٔ ایران از طرف ملت به وسیلهٔ مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود». در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ نیز مراسم تاجگذاری رضاشاه پهلوی در کاخ گلستان به عمل آمد (بهبودی، ۲۵٤، ۲٦۵-۲٦۷، ۲۸۱).

پس از تغییر سلطنت، محمد علی فروغی ذکاء الملک در ۲۸ آذر ۱۳۰٤ به ریاست وزراء برگزیده شد و پس از وی در ۱٦ خرداد ۱۳۰۵ حسن مستوفی الممالک، و بعد از او در تاریخ ۱٦ خرداد ۱۳۰٦ مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) عهده دار این سمت شدند (خاطرات و خطرات، ۳۷۰-۳۷٤؛ بهنود، ۷۷، ۸۹، ۹۹).

دکتر مصدق: نمایندهٔ دورهٔ ششم مجلس شورای ملی

دورهٔ ششم مجلس شورای ملی در ۱۹ تیر ۱۳۰۵ با نطق افتتاحیهٔ رضاشاه شروع به کار کرد و در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۷ به پایان رسید. در این دوره مستوفی الممالک و مهدیقلی هدایت رئیس الوزراء بودند.

ناگفته نماند که در ۸ دی ۱۳۰٤، یعنی در آخرین روزهای دورهٔ پنجم مجلس شورای ملی، دکتر مصدق به احتمال این که ممکن است دولت در انتخابات دورهٔ ششم دخالت کند، در سخنرانی خود درمجلس این سؤال را مطرح ساخت که اخلاق سیاسی نمایندگان مجلس شورای ملی در کدام یک از دوره ها بهتر بوده است. خود او دورهٔ اول و دوم را بهتر اعلام کرد به علت این که انتخابات در آن دو دوره آزاد بوده است. بعضی گفتند مقایسه بین این مجلس (مجلس پنجم) و دوره های پیش نادرست است. مصدق اصل ۳۹ قانون اساسی را قراءت کرد و اظهار امیدواری کرد که اعضای دولت به حقوق ملت خیانت نکنند و افزود: «بنده یقین دارم که انتخابات آزاد باشد یا آزاد نباشد یک اکثریت بزرگی از همین آقایان

در نتیجهٔ هر قسم انتخاباتی انتخاب خواهند شد* ولی بنده معتقد هستم که وکلای ملت همیشه مأمور ملت باشند یعنی رقم خودشان را از ملت بگیرند» (۱۶۸-۱۷۲).✣

رضاشاه چنین مصلحت دانست که تنی چند از افراد نامدار و به اصطلاح آن روز وجیه المله ها که با سلطنت وی در مجلس پنجم مخالفت کرده بودند، با رای آزاد مردم، در دورهٔ ششم انتخاب شوند و به مجلس بروند که یکی از آنان دکتر مصدق بود. این دومین باری بود که مصدق به نمایندگی مردم در مجلس شورای ملی انتخاب شده بود. موضوع قابل توجه آن است که رفتار وی در مجلس پنجم تا تصویب مادهٔ واحدهٔ تغییر سلطنت در ۹ آبان ۱۳۰۴، با رفتارش از این تاریخ تا پایان مجلس پنجم و تمام دورهٔ ششم کاملاً متفاوت بود. او در مجلس پنجم تا پیش از ۹ آبان ۱۳۰۴ حتی هنگام طرح موضوعهای اساسی مانند طرح جمهوریت، شدت عمل سردار سپه و نظامیان در سراسر ایران، اعلام حکومت نظامی در شهرها، طرح سلب فرماندهی کل قوا از احمد شاه و اعطای آن به سردار سپه که بعضی از آنها مخالف قانون اساسی بود، چنان که در بخش اول این مقاله ذکر گردید، سخنی نگفت و مخالفتی نکرد. اما پس از تصویب طرح تغییر سلطنت، نخست تصمیم گرفت که تا پایان دورهٔ پنجم در مجلس حاضر نشود. سید حسن تقی زاده که او نیز مانند مصدق از مخالفان تغییر سلطنت بود نوشته است:

> ما چند نفر، یعنی من و علاء و مصدق السلطنه و مشیرالدوله دیگر به مجلس نرفتیم و قریب دو ماه غایب بودیم. دورهٔ مجلس نزدیک به اختتام بود. کم مانده بود مجلس به آخر دوره برسد. بعدها تأمل برای ما پیش آمد که آیا به کلی و برای همیشه مجلس را ترک بکنیم، یا حالا پس از آن که به تکلیف خود عمل کرده ایم مجدداً برویم. من و مرحوم علاء مایل به رفتن به مجلس بودیم. مشیرالدوله هم از ما تبعیت کرد و گفت اگر شما بروید من هم می آیم. مصدق السلطنه مایل به رفتن به مجلس نبود و در عقیدهٔ خود اصرار داشت. ولی وقتی دید نظر ما به رفتن است گفت اگر شماها بروید من به تنهایی عقب نمی مانم، من هم می روم و همین طور شد... (زندگی طوفانی، ۲۰۱-۲۰۴).
>
> مصدق السلطنه هی می گفت نروید، تا آخر مجلس هم، نروید. من می دانم شما دو نفر وسیلهٔ

---

* تأکیدها در این مقاله از نویسندهٔ این سطور است.

✣ سخنان دکتر مصدق و دیگر نمایندگان و وزیران در دورهٔ ششم مجلس شورای ملی که در این مقاله نقل گردیده– به جز چند مورد که منقول از مذاکرات مجلس، دورهٔ ششم تقنینیه است – بقیه همه برگرفته از کتاب دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دورهٔ پنجم و ششم تقنینیه است، گردآوردهٔ حسین مکی، چاپ ۱۳۶۴ تهران. برای جلوگیری از تکرار نام کتاب، در تمام موارد فقط به ذکر شمارهٔ صفحهٔ این کتاب در داخل پرانتز اکتفا گردیده است.

> زندگی ندارید. دو سه ماه بیشتر نمانده. من حقوق شما را می دهم. به من برخورد. ما هر دو مکدر شدیم که این حرفها را کنار بگذارید. ما چیزی نخواستیم و نمی گیریم (همان کتاب، زیرنویس، ۲۰۴).

ذکر این مطلب شاید بیفایده نباشد که تقی زاده ثروتی نداشت و در تمام عمرش فقط با حقوقی که می گرفت (مثل حقوق نمایندگی مجلس شورای ملی، مجلس سنا، شغلهایی مانند وزارت، سفارت و امثال آن) زندگی می کرد و هرگاه کاری نداشت ناچار بود که با قرض از این و آن زندگی کند تا فرجی حاصل شود (زندگی طوفانی، ۹۵-۹۹). عبارت دکتر مصدق که «من حقوق شما را می دهم» اشاره به همین موضوع است که آن دو اگر به مجلس نمی رفتند از دریافت حقوق محروم می شدند.

حسین مکی که کتاب خود را به **نطقهای تاریخی دکتر مصدق*** اختصاص داده است، در مجلس پنجم فقط از چهار نطق دکتر مصدق: تغییر سلطنت، نفت خوریان، انتخابات دورهٔ ششم، و راه آهن یاد کرده است و بقیهٔ کتاب شامل نطقهای دکتر مصدق است در مجلس ششم دربارهٔ: قرارداد ۱۹۱۹، شیلات بحر خزر، راه آهن سراسری ایران، قرارداد مالیه (دارایی) و بانک شاهی، بودجهٔ مجلس، عدلیه (دادگستری)، محرومیت وکلا از وزارت، محدودیت وزراء و معاونین و رؤسای دوایر دولتی، نقل اختیارات دکتر میلسپو به مکاسکی، خرابی خانه های مردم، نخوردن قَسَم، کسر عایدات بلدیه (شهرداری)، قرارداد گمرک و شیلات، تعرفهٔ گمرکی، اعتبار برای ساختمان زندان و تعمیرات قصور سلطنتی، ثبت اسناد، اعتبارنامهٔ وکلا، و انحصار دولتی تریاک.

با توجه به محدود بودن صفحات، حتی امکان نقل خلاصهٔ تمام سخنرانیهای دکتر مصدق در این مقاله وجود ندارد. بدین جهت پس از ذکر کلیاتی دربارهٔ نطقهای او، تنها به ذکر خلاصهٔ سه سخنرانی او که از اهمیت بیشتری برخوردار است یعنی: مخالفت با وثوق الدوله به سبب امضای قرارداد ۱۹۱۹، مخالفت با تقاضای اختیارات قانونی داور برای اصلاح

---

* مکی در مقدمهٔ چاپ اول کتاب خود دربارهٔ دکتر مصدق و نطقهای وی در مجلس پنجم و ششم نوشته است:

> نطقهای دکتر مصدق عموماً یادگار مواقع حساس و مهم است... در مواقعی که قضایای حیاتی مطرح بوده و مجلس شورای ملی جلسات تاریخی خود را منعقد ساخته است غالباً بانگ فداکارانه و شجاعت آمیز دکتر مصدق در فضای پارلمان منعکس شده و مردانه از حقوق ملت دفاع کرده است. این خصایص، این شجاعت و از خودگذشتگی، این موقع شناسی و مآل بینی، این مبارزات جسورانه و بی پروا، اینهاست که زندگی سیاسی و نطقهای دکتر مصدق را اهمیت و عظمت خاصی بخشیده... این خطابه ها و نطقها مربوط به دورهٔ پنجم و ششم تقنینیه است که برای جوانان معاصر و آینده سرمشق خطابه و رهبر فصاحت پارلمانی ست... (۱۴).

در عدلیه، و احداث راه آهن سراسری ایران در این مقاله بسنده می کند.✤

دکتر مصدق در مجلس ششم قَسَم نخورد

بر طبق اصل یازدهم قانون اساسی

> اعضاء مجلس بدواً که داخل مجلس می شوند باید به ترتیب ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضاء نمایند. صورت قسم نامه: ... خداوند را به شهادت می طلبیم و به قرآن قسم یاد می کنیم... نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم... .

دکتر مصدق که در دورهٔ پنجم مقارن با سلطنت احمد شاه قاجار قسم خورده بود، در دورهٔ ششم و در زمان پادشاهی رضاشاه پهلوی برخلاف دیگر نمایندگان قسم نخورد و در جلسهٔ ۶ مهر ۱۳۰۶ در اعتراض یکی از نمایندگان اظهار داشت:

> موضوع قسم به واسطهٔ سابقه و عمل در این مجلس امری ست نظری. بعضی آن را واجب می دانند و بعضی هم واجب نمی دانند. از آن جمله خود آقای رئیس در دورهٔ پنجم به کرّات اختیاری بودن آن را اظهار فرموده اند* (۳۴۷).

دکتر مصدق در نقش مخالف

دکتر مصدق در مجلس ششم تقریباً در تمام موارد نقش مخالف دولتها را بازی می کرد.

در جلسهٔ ۲۸ اسفند ۱۳۰۵ با لایحهٔ بودجهٔ مجلس که در آن افزایش حقوق نمایندگان مجلس پیشنهاد شده بود، به چند دلیل مخالفت کرد و گفت:

> قبول نمایندگی فقط برای سعادت ملت خواهد بود... ولی اگر حقوق گزاف شد ممکن است که برای حفظ مقام در ادوار بعد به محافظه کاری عادت و از انجام وظیفه باز ماند. ثانیاً تزیید حقوق نمایندگی سبب می شود که عنقریب حقوق وزراء و ادارات افزوده شود...(۲۸۲).

در جلسهٔ ۱۴ دی ۱۳۰۶ که دولت پیشنهاد کرد مبلغ چهارصد هزار تومان برای ساختمان زندان و تعمیرات قصور سلطنتی و غیره تصویب شود، وی اظهار داشت:

> ... خوب حالا باید دویست هزار تومان خرج کنیم که در واقع محل دزدهای خودمان را شبیه به محل دزدهای اروپایی کنیم... آیا ممکن است یک مخارجی را حذف کنید که مردان صحیح العمل این

✤ علاقه مندان برای اطلاع از بقیهٔ نطقها و اظهارنظرهای دکتر مصدق می توانند به مذاکرات مجلس، دورهٔ ششم تقنینیه یا به کتاب دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دورهٔ پنجم و ششم تقنینیه مراجعه نمایند.

* مکی در توضیحی دربارهٔ «آقای رئیس» نوشته است: «مقصود آقای پیرنیا مؤتمن الملک است که در دورهٔ پنجم تقنینیه که بعضی از وکلای جمهوریخواه نمی خواستند قسم یاد نمایند و نسبت به مقام سلطنت وفادار باشند آنها را مختار نمودند، ولی در دورهٔ ششم چون سلطنت به رضاشاه رسیده بود بنابراین سوگند یاد نکردن خطرناک بود و تنها کسی که قسم نخورده است آقای دکتر مصدق است.

> مملکت مردمان درست این مملکت مردمان وطن پرست این مملکت را هم مثل سایر ممالک بکنید... (۳٦۳، ۳٦۹).

دربارهٔ مخارج ساختمان و تعمیرات قصور سلطنتی به توسط وزارت دربار گفت:

> اگر مقصود تعمیرات قصوری ست که ملک شخص پادشاه باشد... خودش از عهدهٔ تعمیرات قصورش بر می آید و به عهدهٔ ملت نیست و اگر مقصود تعمیر و احداث قصوری ست که مربوط به دولت است آن وقت مداخلهٔ وزیر دربار که شخص غیر مسؤولی ست مورد ندارد (۳۷۲).
>
> عقیدهٔ من آن است که قصر فرح آباد و دوشان تپه و عمارت شاه آبادی حراب کنند بهتر است زیرا اگر صد و سی و پنج هزار تومان یا دویست سیصد هزار تومان دیگر رویش بگذاریم یک کارخانهٔ کاغذ سازی یا قند سازی و یک چیزهایی که برای مردم مملکت یک کاری پیدا شود بهتر است (۳۷۵-۳۷٤).

دکتر مصدق دربارهٔ واگذاری اراضی به کمپانی نفت گفت:

> ... بر طبق فصل دوم [قرارداد] کمپانی فقط حق دارد هر گونه بنایی که برای استخراج و مخزن و جریان نفت لازم است بنماید. در این صورت واگذاری سه میلیون و نیم ذرع برای ایجاد تفریحگاه چون در استخراج و مخزن و جریان نفت مدخلیتی ندارد با امتیازنامه موافق نیست... (۳۳۷-۳۳۸).

و چنین است اعتراض او به تخریب خانه های مردم در سال ۱۳۰٦ در خیابان چراغ برق، پیش از تقویم املاک (۳٤۳، ۳٤۷)، مخالفت با لایحهٔ مخارج انتخابات به این دلیل که «انتخابات غیر آزاد مستلزم مخارجی نیست...» (۳۸۱، ۳۸٤)، مخالفت با لایحهٔ اختیارات قانونی داور برای اصلاحات عدلیه به این دلیل که قانون اساسی قوای سه گانه را تفکیک کرده است و ما نمایندگان مجلس وکیل در توکیل نیستیم (۳۰۰، ۳۱۱-۳۱۲)، و مخالفت با لایحهٔ احداث راه آهن سراسری محمره - بندر جز (خرمشهر - بندر گز) به علت آن که اقتصادی نیست و پیشنهاد مصرف اعتبار آن برای احداث کارخانهٔ قند سازی (۲۵۱-۲۵٤)، و...

مخالفت با لوایح، ضمن تقدیر از رضاشاه

دکتر مصدق در اکثر موارد برای آن که با موضوع مطرح شده در مجلس شورای ملی مخالفت کند، سخنان خود را با نوعی تقدیر از رضاشاه آغاز کرده است:

> چون بنده افتخار می کنم و آرزومند بودم که همان طوری که یک ایرانی پیدا شد وزارت جنگ را اصلاح کرد یکی دیگر هم پیدا شود وزارت عدلیه را درست کند... (۲۹۸).
>
> ... تنها تصدی رئیس کل مالیه [دکتر ملیسپو] عامل مؤثر اوضاع مالیه نبود، بلکه تشکیلات جدید مملکت و

> تأسیس نظام جدید بیشتر سبب شده که مستشاران امریکایی بتوانند موفقیت کامله پیدا کنند... پس از این نظر، بنده عرض می کنم که تنها وجود رئیس کل مالیه و این قوانین در طرز وصول مالیات و وصول عوائد مؤثر نیست بلکه ما باید تشکر خودمان را به پیشگاه مؤسس نظام ایران تقدیم کنیم. اصل اساسی ایشان هستند و الا سهل است... (۳۳۱-۳۳۲).

> بنده راضی هستم از این نظمیه [شهربانی] به جهت این که حقیقةً یک مدتی ست بعد از این که نظمیه از صاحبمنصبان خارجی منتزع شد و به دست صاحبمنصبان ایرانی رسید یک انتظاماتی در این شهر هست و در محلهٔ ما هم به توجهات اعلیحضرت پهلوی امنیت است خوب است (۳۶۷).

به هنگام مخالفت با طرح فوریت لایحهٔ مربوط به قرارداد گمرک و شیلات در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۰۶:

> یکی از علاقه مندیهای بنده به عصر پهلوی برای این بوده است که ایشان در مسائل سیاست خارجی و بین المللی همیشه خیلی ملاحظه داشته اند. همه می دانند که ایشان همه وقت ملاحظات داشته اند که حقوق ایران یک ذرّه به خارجی داده نشود... (۳۵۲-۳۵۵).

یا برای آن که به نمایندگان بگوید نمایندهٔ مجلس باید عقیدهٔ خود را آزادنه در مجلس اظهار کند، گفت: روزی شاه مرا خواست و فرمود که عقیده ات را بگو.

> عرض کردم این مسافرتهایی که اعلیحضرت می فرمایند. این طاق نصرتها اسباب خرج مردم می شود و مأمورین نظامی اسباب اذیت مردم را فراهم می آورند. در حقیقت اعلیحضرت به این چیزها بزرگ نمی شوند. شما شاه این مملکت هستید، شاه بزرگ است، می خواهند چراغ روشن بکنند نمی خواهند نکنند... فرمودند: قبول دارم صحیح است.

روزی که در سلام شرفیاب شده بودم، فرمودند: «این دفعه که به مسافرت رفتم همه جا بیخبر رفتم... چون اعلیحضرت همایونی می دانند که من غرضی ندارم... می فرمایند که فلانی من عرایض تو را قبول کردم...» (۲۹۷).

انتقاد از اوضاع به صراحت یا به کنایه

و البته در مواردی نیز به گوشه و کنایه از اوضاع اظهار عدم رضایت کرده است:

> سرهنگ کریم خان آب به منزل من نمی دهد و درختهای منزل من که همسایه او هستم دارد خشک می شود ولی باغ خودش سبز است با این حال مناسبت ندارد که من با ایشان مخالفت کنم... که از اروپا متخصص بیاید. بنده او را ستایش و تمجید می کنم... (۳۰۷).

> بسیار خوب بنده راضی هستم از این نظمیه به جهت این که حقیقةً یک مدتی ست بعد از این که این نظمیه از صاحبمنصبان خارجی منتزع شد و به دست صاحبمنصبان ایرانی رسید یک انتظاماتی در این شهر هست و در محلهٔ ما هم به توجهات اعلیحضرت پهلوی امنیت است و خوب است.

بعضی از نمایندگان – همه جا هست. دکتر مصدق – بلی همه جا هست و فرضاً محلهٔ آقای مدرس امنیت نداشته باشد* مربوط به بنده نیست، شاید جراید سانسور باشد و نتوانند چیزی بنویسند، اگر محلهٔ ایشان امنیت نداشته باشد خودشان می دانند. بنده آنچه که می بینم این نظمیه در محلات ما یک کارهای خوبی کرده است و حقیقةً جای تشکر است (۳۶۷).

در ایام استبداد صغیر بنده یک مسافرتی از تهران به اروپا کردم یک تذکره ای از دولت گرفتم. آن وقت مثل حالا نبود که درب هر دروازه بپرسند: آقا پسر کیستی، مادرت کیست، خواهرت کیست. مسافر خیلی آزادانه می رفت تا سر حد، ولی اگر مثل حالا بود بهتر بود. چون اگر بنده را درب دروازهٔ طهران توقیف می کردند بهتر بود تا از سر حد برگردانند... (۳۳۶).

مدت چند سال است که یک مبلغ زیادی همین بودجهٔ نظمیه برای خرج سانسور (چیزی که برخلاف قانون اساسی و چیزی که پایمال کنندهٔ حقوق ملی است) می گیرد و خرج می کند. امسال چند سال است که همین نظمیه یک عده اشخاص معلوم الحال را دم دروازه می گمارد که هر کس که می خواهد از دروازه بیرون برود تمام تاریخ خود و اعقابش و اجدادش را از او سؤال بکنند. شما تحقیق بکنید امروز که در ممالک اروپا یک چنین چیزی نیست سهل است، در عصر ناصری در عصر مظفری در عصر محمد علی میرزایی هم همچو چیزهایی نبود، نه سانسور مطبوعات بود و نه این که اگر کسی بخواهد از خانه اش به دهش برود یک عریضه به نظمیه بنویسد... (۳۶۹-۳۷۰).

انتقاد با لحن تند

به مستوفی الممالک رئیس الوزراء و اعضای کمیسیون بودجهٔ مجلس شورای ملی:

... دولتهای ما باید صراحت عقیده داشته باشند... شما چیزی را که مجلس می آورید از روی عقیده تان نیست... اگر بنده این جا یک قدری مخالفت می کنم تصور نفرمایید حقیقةً با اعضاء محترم کمیسیون بودجه مخالفتی داشته باشم. آنها یک چیزهایی هست که نمی دانند... دوسیه را کاملاً مطالعه نکرده اند (۲۸۳-۲۸۶).

به نصرت الدوله وزیر مالیه:

اگر حقیقةً خودتان صلاحیت ندارید که مالیه را اداره بفرمایید، بسیار خوب، اقرار کنید، تشریف ببرید استعفا بدهید. بنده عرض می کنم که در این مملکت آدمی که صلاحیت این کار را داشته باشد خیلی پیدا می شود. بنده خودم در وزارت مالیه اشخاصی سراغ دارم که خیلی خوب می توانند کار کنند و کسان دیگری را هم سراغ دارم که در خانه های خودشان نشسته اند و منتظرند که به آنها کار رجوع کنند... (۳۴۱-۳۴۲).

---

* مکی در زیر نویس همان صفحه افزوده است: اشاره به تیر خوردن مدرس در کوچهٔ پشت مسجد سپهسالار است.

به مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) رئیس الوزراء:

> آقای رئیس الوزراء متخصص نیستند. اگر متخصص بودند چهار کار را با هم قبول نمی کردند. متخصص نیستند. خودشان هم می دانند. پس این کار باید برود در کمیسیونهای مربوط و با اشخاص متخصص در هر ماده از موادش شور بشود... (۳۵٤).

شگرد دکتر مصدق در مخالفت با لوایح

حسین مکی نوشته است:

> ... موافقین پهلوی و وکلای فرمایشی اجازه نمی دادند به عنوان مخالف صحبتی بشود، آقای دکتر مصدق در غالب موارد به عنوان موافق پشت تریبون می رفتند و در ضمن آن شروع به مخالفت نموده نکات لازم را در هر موضوع گوشزد می کردند و این موضوع از تمام نطقهای دکتر مشهود است... (۲۳۸).

و البته این شیوه، علاوه بر آن که برخلاف آیین نامهٔ مجلس بود در مواردی نیز موجب برخورد و گفتگوهای تند بین دکتر مصدق و نمایندگان مجلس می گردید، از جمله:

الف – مؤتمن الملک رئیس مجلس در برابر دکتر مصدق

در کابینهٔ مستوفی الممالک دولت در جلسهٔ ۷ اردیبهشت ۱۳۰۶ پیشنهادی برای پرداخت مطالبات کمپانی شنیدر کروزو به مجلس داد. موضوع آن به روایت دکتر مصدق مربوط بود به سفر مظفرالدین شاه به فرنگ:

> بعد از این که مرحوم مظفرالدین شاه رفت به فرنگستان برای مرحوم مظفرالدین شاه پولی لازم شد، دید اگر به دولت دیگری غیر از روسیه مراجعه کند نمی تواند قرض کند و از دولت روسیه هم شاید نمی خواست قرض کند (آنچه که بنده اطلاع دارم). گفتند برای این مسأله یک راه حلی پیدا می کنیم می رویم یک اسلحه ای می خریم و یک قرض هم می کنیم، البته معلوم است وقتی یک کسی می خواهد یک مال دزدی را بفروشد چون دزدی ست و می خواهد محرمانه بفروشد هزار تومان را به پانصد تومان، به سیصد تومان می فروشد. چون محرمانه است و مال دزدی ست به یک دولتی هم که نمی توانست قرض علنی کند و در واقع یک شرایط خیلی صحیحی برای خودش قرار بدهد و مجبور هم هست پولی داشته باشد که در اروپا خرج کند، همین حال را دارد. اینها آمدند در آن جا یک کلاهی سر مسأله گذاشتند. گفتند یک اسلحه ای از کروزو بخریم یک مبلغی هم قرض بدهد... وقتی که کروزو بناست به یک دولتی که می خواهد قرض کند اسلحه بفروشد یک اسلحهٔ خوبی نمی فروشد... (۲۹۱).

البته دکتر مصدق عمل نادرست «مرحوم مظفرالدین شاه» را که از خارجیان پول قرض می کرد و به فرنگستان می رفت و هنگامی که در فرنگستان به پول بیشتری احتیاج پیدا

می کرد از یک کمپانی اسلحه سازی پول قرض می نمود مورد نکوهش قرار نداد. ایراد او فقط این بود که دولت مستوفی الممالک باید صورت خرید اسلحه و پولی را که به مظفرالدین شاه داده شده بوده است به تفکیک به مجلس تسلیم می کرد. طرح این موضوع در مجلس به علت آن که مصدق می خواست برخلاف آیین نامه صحبت کند، موجب برخورد شدید مؤتمن الملک با او گردید. اینک خلاصهٔ مذاکرات آن جلسه:

> دکتر مصدق - ... بنده تصور می کنم لوایحی که در صلاح مملکت پیشنهاد می شود بایستی یک قدری بیشتر درش دقت کرد... دولتهای ما باید صراحت عقیده داشته باشند... شما چیزی را که مجلس می آورید از روی عقیده تان نیست... رئیس - آقای دکتر مصدق توهین نکنید گمان نمی کنم این حرفها پسندیده باشد. دکتر مصدق - ... اگر بنده این جا یک قدری مخالفت می کنم تصور نفرمایید حقیقةً با اعضاء محترم کمیسیون بودجه مخالفتی داشته باشم. آنها یک چیزهایی ست که نمی دانند... دوسیه را کاملاً مطالعه نکرده اند.... رئیس - این اظهارات یک قدری خارج از موضوع است.
>
> رئیس - پیشنهاد راجع به خروج از دستور است اگر شما می خواهید در اصل مطلب حرف بزنید نمی شود. دکتر مصدق - بنده باید اطلاعات خودم را عرض کنم. رئیس - با این پیشنهاد می خواهید قبل از دیگران حرف بزنید. دکتر مصدق - ... من وکیل هستم باید عقیدهٔ خودم را اظهار کنم، نمی گذارید من حرف بزنم و عقاید خود را اظهار کنم (صدای زنگ رئیس). آقای دکتر مصدق از محل نطق پایین آمده و به طرف درب خروج حرکت نمودند. رئیس - اولاً به شما اخطار می کنم (آقای دکتر مصدق خارج شدند). رئیس - آقای دکتر مصدق با آن زرنگی که دارند می خواهند قبل از دیگران حرف بزنند و همچو وانمود بکنند که نمی گذارند ایشان حرف بزنند (۲۸۳-۲۸۶).

بعد از توضیحات رئیس الوزراء،

> رئیس - برای این که مطلب مبهم نماند و سوء تفاهم نشود باید به آقایان تذکر بدهم که آقای دکتر مصدق این جا به بنده گفتند می خواهند در اصل موضوع صحبت کنند و ایشان که دو دوره است در مجلس تشریف دارند و به مواد نظامنامه آشنا هستند می دانند که دیگران که اسمشان را ثبت کرده اند و قبل از ایشان اجازه خواسته اند مقدم بر ایشان هستند فقط اظهاراتی که می توانستند بکنند راجع به خروج از دستور بود. ولی به عنوان خروج از دستور می خواستند داخل در اصل مطلب بشوند. این بود که بنده مخالفت کردم و گفتند که نمی گذارند من مطلبم را بگویم و در ضمن خواستند فهمانده باشند که یک مطالبی دارند ولی بنده جلوگیری می کنم. حالا اگر یک مطلبی دارند بهتر این است که یکی از آقایان با ایشان موافقت کنند و نوبت خودشان را

> به ایشان بدهند و ایشان تشریف بیاورند این جا، اگر مطالب مهمی دارند که ما نمی دانیم بگویند تا این که اشکال برطرف شود.
>
> دکتر مصدق - بنده توضیحی دارم.
>
> رئیس - راجع به خروج از دستور؟ دکتر مصدق - راجع به مادهٔ ۱۰۹. رئیس - بفرمایید. دکتر مصدق - بنده را فرمودند که دو دوره است در مجلس نمایندگی دارم و از نظامنامه اطلاع دارم. اگر یک پیشنهادی راجع به خروج از دستور باشد پیشنهاد کننده برای این که این پیشنهاد مربوط به مادهٔ ۶۳ نیست می تواند در موضوع صحبت کند. رئیس - همین ایرادی که فرمودید معلوم می شود نه از مادهٔ ۱۰۹ و نه از آن یکی اطلاع دارید. بنده عرض نکردم که مادهٔ ۶۳ شامل این مطلب می شود عرض کردم راجع به خروج از دستور یک مطلبی پیشنهاد می کنید باید راجع به همان مطلب حرف بزنید و شما می فرمودید من می خواهم در اصل موضوع حرف بزنم. بنده هم تکلیفم این بود که جلوگیری کنم. حالا هم آقای حاج میرزا مرتضی که مخالف هستند بنده تمنا می کنم که نوبت خودشان را به ایشان بدهند... دکتر مصدق - بنده پیشنهادم را استرداد می کنم. رئیس - حالا در اصل موضوع فرمایشی دارید بفرمایید... (۲۸۳-۲۹۰).*

ناگفته نماند که مؤتمن الملک احتمالاً در موارد دیگر در برابر دکتر مصدق به اصطلاح کوتاه می آمده است. چنان که وقتی دکتر مصدق با عضویت وثوق الدوله در کابینهٔ مستوفی الممالک مخالفت کرد، که به آن اشاره خواهد شد، با آن که دکتر مصدق چند بار وثوق الدوله را «خائن» نامید و از اعمالش با لفظ «خیانت» یاد کرد، مؤتمن الملک - با آن که با به کار بردن لفظ «خیانت» از نظر حقوقی مخالف بود - چیزی به مصدق نگفت و تذکری هم نداد، ولی همین که در همان جلسه نماینده ای به مدرس گفت «خیانت کردید»، مؤتمن الملک بی درنگ به آن نماینده تذکر داد که «استعمال این کلمهٔ از وظایف محکمه است». و بدین وسیله به طور غیر مستقیم خواست به مصدق گفته باشد استعمال کلمات

---

* با وجود این قابل توجه است که دکتر مصدق که عموماً به عنوان موافق ثبت نام می کرد ولی در عمل به مخالفت با لوایح می پرداخت، روزی در مجلس به مدرس تذکر داد اصول پارلمانی را مراعات کند:

> یک ایراد دیگر هم بنده به آقای مدرس داشتم و آن این است که حضرت آقای مدرس گاه قدری از اصول پارلمانی خارج می شوند. مثلاً یک لایحه که به مجلس می آید اول اظهار مخالفت شدید می فرمایند عده ای که در مجلس مخالف هستند مرکزیت به طرف حضرت عالی پیدا می کنند و می آیند سمت شما. ولی بعد با یک پیشنهاد اصلاحی که می فرمایید با لایحه موافقت می فرمایید و این خوب نیست زیرا اشخاصی هستند که با اصل لایحه مخالفند وقتی که حضرت عالی پیشنهاد اصلاح می دهید مثل این است که به روی سرشان آب سرد بریزند. این اصول پارلمانی نیست. اصول پارلمانی این است که حضرت عالی که واقعاً وکیل ملتید در یک موضوعی که به مجلس می آید و مخالفید به مخالفت خود باقی بمانید و سر جای خودتان بنشینید تا ببینید نتیجه چه می شود. مدرس - چشم، چشم آقا (۳۱۰-۳۱۱).

«خیانت» و «خائن» از طرف او نیز نادرست بوده است.

ب – شیروانی مخبر کمیسیون دکتر مصدق را به منفی بافی و اغفال جامعه متهم کرد

در جلسهٔ ۲۸ بهمن ۱۳۰۶ دولت لایحه ای برای مخارج انتخابات تقدیم مجلس نمود. دکتر مصدق با این لایحه مخالفت کرد به این دلیل که «انتخابات غیر آزاد مستلزم مخارج نیست. مأمورین دولتی به هر کس که مایلند می توانند اعتبارنامه داده او را به سمت نمایندگی روانهٔ مجلس نمایند»، و سپس به شرح از دخالت دولت در انتخابات کلات و سرخس و درجز سخن گفت و اسنادی در اثبات مدعای خود ارائه داد. از جمله از جان محمد خان فرمانده لشکر شرق نام برد که در انتخابات دخالت کرده است. بین شیروانی مخبر کمیسیون و دکتر مصدق کار به مجادله کشید. شیروانی گفت:

> بنده هم با دخالت دولت در انتخابات مخالفم، ولی شما دخالت متنفذین را که کمتر از دخالت مأمورین نیست مشروع دانستید.
>
> یکی دیگر که از همه بدتر است اغفال جامعه است که آن را بنده نامشروع تر از دخالت مامورین و دخالت ملاکین می دانم... بنده از آقای دکتر مصدق می پرسم – ببخشید چون تعرض شخصی فرمودید، بنده هم شخصاً اسم می برم با این که خدمتشان ارادت دارم. از ایشان می پرسم – از اول دورهٔ پنجم تاکنون آن نظر مثبتی را که ایشان برای مصالح مملکت اظهار کرده اند کدام است؟ دکتر مصدق – اکثریت نداشتم. مخبر – شما باید نظرتان را اظهار کنید. دکتر مصدق – کردیم. مخبر – ... حضرت عالی که تصدیق کردید قانون انتخابات ما غلط است و از غلط بودن قانون سوء استفاده کردید، یک شب به خودتان زحمت ندادید که بنشینید و یک قانون انتخابات صحیح بنویسید و طرح قانونی پیشنهاد کنید و بفرستید مجلس. دکتر مصدق – کنفرانس دادم. مخبر – کنفرانس، آقا، همان اغفال است که از دخالت متنفذین هم نامشروع تر است. دکتر مصدق – در مجلس هم گفتم. مخبر – ... این هم یک رویّه ای ست که ما در عوضِ گفتنِ یک حرفهایی که مردم را هدایت کنیم به راه راست، اغفالشان کنیم برای این که خودمان را انتخاب کنند... که نامشروع تر از دخالت مستخدمین دولت است (۳۹۱–۳۹۳).

بعد وزیر داخله وارد بحث شد و گفت:

> بنده اصلاً ندانستم که آقای دکتر مصدق به چه جهت این موضوع را مطرح کردند و یک مدتی وقت مجلس را گرفتند. اصل موضوع مسألهٔ انتخابات نبود و جریان انتخابات مطرح نبود. فقط موضوع یک لایحه ای بود که دولت برای مخارج انتخابات تقدیم مجلس کرده بود... بنده مطلب را به قدری موهون و بی پایه می دانم که اصلاً نمی دانم وارد این مطلب و جواب مطلب بشوم یا نه. آقای دکتر مصدق یک ورق پاره هایی را مستند خودشان قرار دادند... و یک نسبتهایی به مأمورین

و به مقامات مقدسهٔ عالیهٔ مملکت دادند که بنده ناچارم جداً تکذیب کنم.... دکتر مصدق - بنده خیلی معذرت می خواهم و نمی دانستم جان محمدخان از مقامات مقدسه است!! (۳۹۶-۳۹۷).

چهرهٔ مذهبی دکتر مصدق در مجلس شورای ملی

در مجلس پنجم و ششم دکتر مصدق بیش از دیگر نمایندگان - حتی نمایندگانی چون سید حسن مدرس روحانی معروف - به تظاهرات مذهبی دست زده است. درمقالهٔ پیش دیدیم که وی قبل از مخالفت با لایحهٔ تغییر سلطنت در ۹ آبان ۱۳۰۴، نخست اظهار داشت روزی که وارد شدم مسلمان بودم و اینک نیز مسلمانم و به قسمی که خورده ام پا یبندم، و آن گاه کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورد و از نمایندگان خواست به احترام قرآن برخیزند. بعد شهادت خود را گفت: اشهد ان لا اله الا الله... و سپس به اصل مطلب پرداخت.

در مجلس ششم نیز بارها به موضوع «اسلامیت» و امثال آن تأکید کرده است:

> بنده عرض می کنم ایرانیتم و اسلامیتم، به بنده اجازه نمی دهد و بنده را مجبور می کند که در یک همچو مجلسی که حجج اسلام نشسته اند و از نمایندگان محترم ملت نشسته اند و اولاد فاطمه و پیغمبر خدا حضور دارند... (۳۰۵).
>
> بله لیسانسیه که رای یکی پنج قران بخرد و توی صندوق بریزد، این نمی تواند مملکت را حفظ کند. پس باید مملکت را همیشه اصل اسلامیت حفظ کند... (۳۰۲).
>
> توضیحاً عرض می کنم که مملکت سویس مرکب از ۲۵ دولت و قانون جزایی هر یک جداست. بعضی از آنها قاتل را قصاص می کنند و بعضی او را حبس می نمایند. اگر ما فرنگی مآب باشیم لابدیم که از قوانین فرنگستان بین حبس و قصاص، حبس را انتخاب کنیم. این انتخاب گذشته از این که برخلاف مذهب است صلاح هم نیست زیرا فلسفهٔ مجازات قاتل بنا به قول اکثریت قریب به اتفاق جزائیون عبرت است و در مملکت ما تا قصاص نشود عبرت نمی گیرند. در این مملکت حبس که سبب عبرت نیست (۳۴۵-۳۴۶).

از همه قابل توجه تر آن است که وی در انتقاد از وثوق الدوله به مناسبت امضای قرارداد ۱۹۱۹ گفت:

> قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان... عقیدهٔ ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم... پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است... (۱۸۳).

تکیهٔ مکرر دکتر مصدق به آزادی بیان نمایندگان مجلس

او بارها پیش از این که به مخالفت با لایحه ای بپردازد به این موضوع تصریح کرده است که نمایندهٔ مجلس حق دارد نظر مخالف خود را اظهار کند:

> بنده با این بودجه مخالف هستم و البته آقایان محترم تصدیق می فرمایند که عقیده مقدس است و باید عقیده را مقدس دانست و هر کس یک عقیده دارد حقیقةً نباید آقایان بی مرحمتی بفرمایند به جهت این که این جا مجلس شورای ملی ست و هر کس هر عقیده ای که دارد حق دارد اظهار کند خواه مورد توجه اکثریت بشود خواه نشود حالا هم بنده می دانم اساساً این عرایض بنده موقعی که مورد توجه شود ندارد... (۲۸۲-۲۸۳).

> بنده قبلاً خاطر آقایان محترم را مسبوق می کنم که اگر یک چیزی به نظرم بیاید و عقیده ام باشد از هیچ چیز باک ندارم، اگر به من اخطار شود برای من ننگ نیست، اگر به من توسری زده شود برای من ننگ نیست زیرا وقتی که من صلاح مملکت را می دانم می گویم و از هیچ چیز هم باک ندارم. اما راجع به این مسأله عرض کردم... (۲۹۰).

> ... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچ وقت نباید از یک وکیلی جلوگیری کرد که حرفش را بزند (۳۵۸).

مخالفت دکتر مصدق با وثوق الدوله به سبب امضای قرارداد ۱۹۱۹

در فترت بین دورهٔ سوم و چهارم مجلس شورای ملی، احمد شاه قاجار چهارده تن را به رئیس الوزرایی - یکی پس از دیگری - منصوب کرد که یکی از آنان وثوق الدوله بود (توکلی، ۲۰۰-۲۹۲؛ عاقلی، روز شمار تاریخ ایران...، ۱۰۸-۱۵۴). تفاوت وثوق الدوله با دیگر رئیس الوزراء ها آن بود که انگلستان برای امضای قرارداد ۱۹۱۹ از احمدشاه خواست تا وثوق الدوله را به ریاست وزراء منصوب کند. احمد شاه با انجام این کار به این شرط موافقت کرد که انگلستان ماهانه پانزده هزار تومان به شاه بپردازد. انگلستان به این شرط عمل کرد. به علاوه انگلستان مبلغ یک صد و سی هزار لیره نیز به وثوق الدوله و دو تن از وزیران کابینه اش، صارم الدوله و نصرت الدوله، برای امضای این قرارداد پرداخت.*

دلیل مخالفت دکتر مصدق با وثوق الدوله در کابینهٔ مستوفی الممالک - در سال اول پادشاهی رضاشاه که پست وزارت عدلیه را به عهده داشت - این بود که وثوق الدوله با امضای قرارداد ۱۹۱۹ دولت مسیحی انگلستان را بر ایران مسلمان تسلط داد.

و اینک خلاصه ای از سخنان مستوفی الممالک، دکتر مصدق، سید حسن مدرس، وثوق الدوله، دکتر مصدق، و مستوفی الممالک در مجلس شورای ملی:

مستوفی الممالک رئیس الوزراء در جلسهٔ مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی

---

* این موضوع به شرح در مقالهٔ «دکتر مصدق، راه آهن سراسری ایران، و سلطان احمد شاه» در ایران شناسی، سال ۱۱، شمارهٔ ۱، (بهار ۱۳۷۸) ص ۲۳-۳۵ آمده است.

به هنگام طرح پروگرام دولت، اظهار داشت:

> شنیدم که بعضی از آقایان محترم خصوصاً عموزادهٔ محترم آقای مصدق السلطنه نسبت به بعضی از آقایان همکارهای محترم بنده تصمیم دارند که پاره ای مذاکرات بنمایند که بنده آن مذاکرات را اصلاً در مجلس صلاح نمی دانم بشود... و خوب است فعلاً از آن مذاکرات صرف نظر شده و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشوند.

دکتر مصدق گفت پیشنهاد رئیس الوزراء را به این شرط می پذیرم که

> آقای رئیس الوزراء اطمینان بدهند اعضایی که با ایشان کار می کنند در آتیه اعمال گذشته شان را تجدید نکنند... ولی اگر این اطمینان را ندهند هیچ کس نمی تواند حق یک وکیلی را سلب کند و او را از مذاکره ممنوع دارد. من وکیل ملت هستم، به نام ملت و به نام مملکت حق دارم اظهارات خود را بکنم....

رئیس الوزراء پاسخ داد:

> ... البته اگر بنده از همکارهای خودم اطمینان نمی داشتم و مسؤولیت تمام اعمال آنها را به عهدهٔ خودم نمی گرفتم آنها را دعوت به همکاری باخود نمی کردم...

توضیح این مطلب لازم است که مصدق السلطنه با شرکت وثوق الدوله وزیر عدلیه و ذکاء الملک فروغی وزیر جنگ به دلایلی که ذکر خواهد شد مخالف بوده است. وثوق الدوله که متوجه بود روی سخن مصدق بیشتر با اوست اظهار داشت:

> بنده تصور می کنم این مذاکرات خارج از تربیت بوده بهتر این است که آقای دکتر مصدق هرچه دارند بگویند. عملیات گذشته را هم بگویند بنده هم هرچه دارم می گویم و قضاوت آن هم با نمایندگان محترم است و بالاخره بنده یا صلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یا ندارم و این باید معلوم شود (۱۷۳-۱۷٤).

آن گاه دکتر مصدق لایحه ای را که تهیه کرده بود قراءت نمود.

وی نخست از اهمیت پروگرام دولتها سخن گفت. بعد افزود:

> در جلسهٔ قبل بنده می خواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دو نفر از اعضاء این کابینه، آقای وثوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم. آقای فروغی که به سمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده اند... در این جلسه فقط به دو مراسله که مطابق اطلاعات من به سفارتخانه های دولت مجاور نوشته اند می پردازم. اول مراسله ای ست به سفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را در قضاوت دعاوی اتباع آن دولت در ادارهٔ محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده... و برقراری کاپیتولاسیون را تجدید نموده است...(نمایندگان - هیچ قبول نیست بیربط

> صرف است) .... *

دوم مکاتبه ای ست که فروغی با سفارت انگلیس نموده و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت را نسبت به ایران تصدیق کرده است(۱۷۷ـ ۱۷۸).

حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم (ص) سلطان ایران است

بعد دکتر مصدق به وثوق الدوله پرداخت که در کابینه به عنوان وزیر عدلیه معرفی شده بود. وی ضمن اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹، گفت:

> چون جزائیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده اند می پردازم که قرارداد است. قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان و به زبان وطن پرستی اسارت ملت ایران. عقیدهٔ ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم (ص) پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و بر هر ایرانی دیانتمندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرمودهٔ پیغمبر خدا که می فرماید: الاسلام یعلوا و لایُعلی علیه از وطن خود دفاع کند اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است و لا تحسَبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون. آقای وثوق الدوله... برخلاف اصل ٢٤ قانون اساسی (در این موقع حالت گریه به ایشان دست داد)... قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند (۱۸۳ـ ۱۸٤).
>
> آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربهٔ مهمی به اخلاق مملکت وارد نمودند... خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله نتیجهٔ منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می شمارد. بعثت لاتمم مکارم الاخلاق... (۱۸۵).

آن گاه دکتر مصدق به این موضوع پرداخت که وثوق الدوله با دستگیری هفده تن از معترضین بر اعمال ایشان در مجلس روضه و در خانهٔ خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و اخراج و تبعید آنها بر خلاف مادهٔ ۲۵۸ قانون جزای عرفی که خودشان امضاء کرده اند عمل کرده است و همچنین است تبعید چهارتن از وزراء. به علاوه وی مشمول مادهٔ ۷۲ است که می گوید «هر گاه شخصی با دول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود ... محکوم به حبس دائم در قلاع خواهد گردید..» و این اشاره است به قرارداد ۱۹۱۹ که «سفیر انگلیس در تهران با یک دستهٔ کوچکی از سیاسیون یک عهدنامهٔ مخفی بست» (۱۸۷). به علاوه وثوق الدوله «برای تهیهٔ زمینهٔ قرارداد از هیچ عملی حتی قتلهای بدون

---

* مکی در زیر نویس صفحهٔ ۱۷۷ نوشته است: «بعداً سفارت شوروی این مراسله را تکذیب کرد».

محاکمه و به صرف استنطاق نظمیه مضایقه نفرموده...»(۱۸۸).

دکتر مصدق: وثوق الدوله «محارب باخدا» یا «مفسد فی الارض» است

> ... اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد و در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواهد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته یا بیت المال مسلمین [را] تسلیم دول غیر مسلمان نموده و یا اسباب چینی و فساد نماید عِقابی نیست، من به گوینده با کمال پستی و حقارت نظر می کنم و با این که از علم فقه اطلاعی ندارم در جواب آیهٔ ۳۷ از سورهٔ شریفهٔ پنجم را می خوانم که می فرماید: انمّا جزاء الذین یُحاربون الله و رسوله یَسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلّبوا او تُقطع ایدیهم و ارجلهم مِن خِلاف او یُنفوا مِن الارض ذلک لهم خِزی فی الدّنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم.* در صورتی که آقای وثوق مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام، نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان می باشد (۱۸۸-۱۸۹).

سپس دکتر مصدق به اظهار نظر یکی از دوستان وثوق الدوله اشاره کرد که در دفاع از او گفته بود:

> موقعیت مملکت در آن وقت ایشان را به عقد قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم قشون دولت مزبور اقامت داشت لذا هر کس غیر از ایشان به عقد قرارداد ناچار بود...(۱۸۹).

دکتر مصدق گفت: «بنده با چهار دلیل او را مجاب نمودم». از جمله این که در مادهٔ اول قرارداد به استقلال دولت ایران اشاره گردیده، در حالی که «**ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگری ست استقلال ندارد**. رابعاً بنده نمی توانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی ست و او را نمی توان مجبور دانست»(۱۹۰). این دفعهٔ سوم است که آقای وثوق الدوله به واسطهٔ عملیاتشان از صحنهٔ سیاست دور شده و باز پاک می شوند» (۱۹۳). از سوی دیگر «در زمان وزارت مالیه، ایشان با بانک شاهنشاهی

---

* ترجمهٔ آیهٔ مورد استناد دکتر مصدق: «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد بکوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده یا به دار کشند و یا دست و پا یشان را به خلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و یا بالعکس) یا با نفی و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز (در دوزخ) به عذابی بزرگ معذب خواهند بود» (القرآن الکریم، با ترجمهٔ مهدی الهی قمشه ای).

چنان که می دانیم فقط در دورهٔ ولایت فقیه و حکومت اسلامی ایران، از بهمن ۱۳۵۷ به بعد، است که به استناد همین آیه تاکنون جمعی کثیر از ایرانیان را به عنوان محارب با خدا یا مفسد فی الارض کشته اند، و در همین یکی دو ماه پیش نیز روزنامه ها اطلاع دادند برطبق رأی قاضی شرع و تأیید دیوان عالی کشور (که اسمی کاملاً بی مسماست) دو سه تن سارق بر طبق همین آیه به قطع دست و پا محکوم گردیده اند که فعلاً یک دست آنان را بریده اند و پس از گذشت یک ماه، یک پای آنها را هم خواهند برید.

قراردادی گذشت که هم مخالف قانون است و هم به حال مملکت مضر...» (۱۹۲).

> این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرضی نمی کنم زیرا می شود که اعتراضات بنده را حمل به غرض نمایند... اشخاصی مثل آقای مستوفی الممالک مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدماتی که می کنند در آتیه امیدوار باشند... (۱۹۵-۱۹۶).

مدرس از برخی از اقدامات وثوق الدوله دفاع کرد

بعد از دکتر مصدق، مدرس گفت: فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت بود: یکی شخصی که اسم پول بردند، اقای وثوق الدوله خودشان جواب خواهند داد، دیگری مربوط به دولت است که آقای رئیس الوزراء باید دفاع کنند و حیثیت سوم که یک جهت خصوصی آن که اختصاص به من دارد و آن حیثیت فقاهتی یا حقوقی ست. من برخلاف نظر آقای رئیس الوزراء معتقدم که تمام عقاید و مطالب باید در مجلس گفته شود. مدرس بعد به حوادث ده سال اخیر: مهاجرت، قرارداد ۱۹۱۹، جمهوریت، و تغییر سلطان اشاره کرد و گفت «بنده... در دو سه تای اول بازیگر میدان و پیشقدم آنها بودم». عده ای با مهاجرت مخالف بودند. من به مهاجرت رفتم. «پول هم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم (یکی از نمایندگان- خیانت کردید). مدرس - خیانت نکردیم (رئیس - زنگ... آقای عدلی به شما اخطار می کنم استعمال این کلمه از وظایف محکمه است)».

> مدرس - ... اگر محکمه تشخیص داد که من مقصرم البته باید مرا مجازات کند. بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوفهای زیاد با زحمات زیاد. مملکت منظرهٔ غریبی به خود گرفته بود، با قحطی مقارن شده بود، قشون اجانب در آن بود... بالاخره عقیدهٔ من با جمعی بر این شد که بعد از یک مدتی کابینهٔ آقای وثوق الدوله بیاید. این کابینه قریب یک سال و نیم طول کشید در این یک سال و نیم هم نظم صوری در مملکت برقرار شده بود. بعد مسألهٔ قرارداد پیش آمد... لکن من خودم صاحب عقیدهٔ خلاف بودم (۱۹۹-۲۰۲).
>
> وضعیات هم خیلی سخت بود. بگیر و به بند بود. حبس و تبعید بود... لکن خدا شاهد است که من یک لفظ توهین آمیز نسبت به موافقین قرارداد نگفتم زیرا این یک اختلاف نظر سیاسی بود... اما **من مطابق عقیدهٔ خودم مکلف بودم که با کسی که این قرارداد را بست جنگ کنم. جنگ هم کردیم و از میدان هم درش کردیم.** و این برای اجرای عقیدهٔ خود بود، زیرا عقیده ام این بود که قرارداد یک عقد فضولی ست (صحیح است). از این کارها به مصلحت روز خیلی از رجال ما کرده اند، ولی مالک ما یم (صحیح است) ما یم که باید تصدیق و تصویب کنیم (صحیح است). دیگر

> بهتر از کابینهٔ مستوفی که به او اعتماد داریم کسی نیست، اگر یک معاملهٔ فضولی بکند ما قبول نداریم (صحیح است) (۲۰۲).
>
> حالا اینها یک مسائل سیاسی ست که باید محکمه تشکیل داده و رسیدگی کرد ولی موافقم که اشخاص باید مطابق عقیده شان رفتار کنند... از وقتی که وثوق الدوله رفت به فرنگ یک دفعه اسمش را به بدی نبردم برای این که من نمی دانستم مسأله تقصیر و قصور بود، مسألهٔ پول را که گفتند من نمی دانم و خودشان توضیح می دهند...». «... ما با هیچ کس نظر بدی نداریم...».
>
> **«...با این شاهی هم که داریم نظر بد نداریم. اگر شاه مشروطه و قانون اساسی باشد ما محترم می داریم...»** (۲۰۴-۲۰۵).

پاسخ وثوق الدوله به دکتر مصدق

وثوق الدوله بعد از تشکر از مدرس و ذکر مقدمه ای، به ایرادات دکتر مصدق پاسخ داد. نخست به این موضوع اشاره کرد که بیش از بیست سال در خدمات مهم مملکتی و سیاست عمومی به سر برده ام آن هم در اوقاتی که احتمال خطرات برای مملکت زیاد بوده و رجال سیاسی کناره جویی را صلاح می دانسته اند. ولی من معتقد بودم که از ایراد و اعتراض اندیشه نباید کرد و از محو شدن وجاهت و حسن شهرت نباید ترسید. به علاوه بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا نیستم. من پس از بیست سال زحمت به ارادهٔ خود از مملکت مهاجرت کردم و در ٦ سال غیبت، دشمنانم سخت بر من حمله بردند.

وی سپس به قسمت برجستهٔ اعتراض دکتر مصدق دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت و گفت:

> دوازده سال قبل... جنگ بین المللی در اروپا واقع شد... دول متهاجم از هر طرف بیطرفی ما را نقض کردند و اراضی ایران هم یکی از میدانهای جنگ واقع شد... کار مملکت منتهی به یک نوع هرج و مرج فکری و عملی گردید و در نتیجهٔ آن قوای تأمینیهٔ مملکت... معدوم گردید، اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خودسری و طغیان در سرتاسر مملکت طبیعی و عادی شد... قحطی و گرسنگی و در اثر آن امراض مهلکه عوامل بدبختیهای دیگر واقع شدند. در قبال تمام این بدبختیها دست دولتهای وقت تهی... . مالیاتهای داخلی... لاوصول عایدات گمرکات... منتهی به صفر و تحصیل هر نوع عایدی حتی توسل به استقراض خارجی غیر مقدور بود... بالاخره در سایهٔ یک سال زحمت... به تجدید تشکیل قوای تأمینیهٔ مملکت و تهیهٔ اسلحه و مهمات برای آنها و قلع و قمع اشرار و یاغیان... و تأمین ارزاق عمومی و راه انداختن چرخهای از کار افتادهٔ ادارات دولتی و امثال این امور موفق شدم (۲۰۹- ۲۱۲).

در آن شرایط

> محتاج به تحصیل کمک خارجی بودیم... یا باید مملکت را تسلیم حوادث کرده از معرکه بگریزیم یا با مرکز واحدی که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود داخل مذاکره و قراردادی بشویم... آنچه از نقطه نظر نوعی به عقیدهٔ ما اقل محظورین بود ارتکاب کردیم و بالنتیجه چند ماه مذاکره و تبادل افکار به عقد قراردادی که فعلاً مورد اعتراض محترم [کذا] می باشد منتهی گردید (۲۱۳).

نقاط اصلی قرارداد این است:

> دولت متعاهد ما وعده می دهد که مستشارها و متخصصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود به ما بدهند و مستشارها و متخصصین مزبوره به موجب کنترات با خود مستخدمین اجیر شوند و اختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین تعیین شود... گذشته از مراتب فوق ما بین متعاهدین همیشه مفهوم و مسلّم بوده است... که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود و هرگاه از نقطه نظر احتیاجات به اجرای بعضی از مواد شروع گردیده محکوم به نسخ بودن آن اقدامات موقتی هم در صورت عدم تصویب مجلس بین طرفین مفهوم و مسلّم بوده است چنان که عملاً هم همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هرچه بوده با رضای طرفین منسوخ و ملغی شده و اگر اثری هم از یکی از مواد آن باقی ست، ظاهراً به صرفه و صلاح است. «مقصود قسمت تعرفهٔ گمرکی ست که فعلاً به آن عمل می شود...» (۲۱۴).

وثوق الدوله: پولی نگرفته ام، همراه کنایه ای به شخص مصدق

> راجع به صد و سی هزار لیره همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به آقای دکتر مصدق از این بابت چیزی رسیده است به بنده هم رسیده است و اگر معلوم شود من همچو وجهی گرفته ام علاوه بر آن که برای غرامت به اضعاف آن حاضرم تمام اعتراضات آقای دکتر مصدق را برخود وارد می دانم. هرگاه مجلس لازم بداند حاضرم این عرایض را در هر کمیسیونی که مجلس تعیین نماید اثبات نمایم. ضمناً خاطرنشان می کنم که مناسبتر بود این قسمت از اعتراضات از طرف کسی نسبت به من ایراد شود که در مورد سوابق اعمال خودش هم از اصول و مرور زمان و کم حافظه بودن معاصرین استفاده نکند (۲۱۵).

وثوق الدوله افزود این که آقای دکتر مصدق گفتند «بنده اخلاق عمومی مردم را خراب کرده و احزاب سیاسی را متلاشی کردم این فرمایش به قدری پر فلسفه و دقیق بود که من از فهم آن عاجزم». در مورد دستگیری و تبعید افراد غرض شخصی در میان نبوده و فقط برای جلوگیری از اخلال نظم بوده است. «راجع به قراردادی که می فرمایند با بانک شاهنشاهی منعقد شده است روح من از چنین قراردادی مطلع نیست نه اطلاع داشته ام و نه امضاء

کرده ام...» (۲۱۶).

وی بعد به این موضوع اشاره کرد که کارهای خوب شخصی که مورد انتقاد قرار گرفته است باید ذکر می شد نه این که

> در مورد قرارداد ۱۹۱۹ به شرح و بسط افادهٔ مرام کنند ولی مثلاً در موضوع یک قرارداد که ۱۹۱۶ ما بین یک رئیس الوزرای ایران و دو دولت خارجی منعقد شد و در آن اختیارات تامه راجع به مالیه مخصوصاً اختیاراتی که از خصایص مجلس شورای ملی و حاکمیت مملکت است از قبیل تصویب بودجه ها و وضع مالیاتهای جدید و نسخ و تغییر مالیاتهای گذشته و غیره به یک کمیسیون مختلط و اکثریت آن کماً و کیفاً مأمورین رسمی سفارتهای خارجی بودند داده شده بود و قرارداد مزبوره بالاخره عملاً در جریان افتاده و فقط به سعی و اهتمام من نسخ و ابطال شد، چیزی نگفتند، و اگر گفتند طوری غرض آلود گفتند که خیلی از اثر تنقیدات ایشان کاست [ظ. نکاست] و همچنین زحماتی را که بنده برای اقامهٔ نظم و امنیت و جلوگیری از هرج و مرج و نجات مردم از قحطی و گرسنگی کشیدم قابل ذکر ندانستند. پس حق دارم عرض کنم محرک تنقیدات ایشان صرف وطن پرستی و خیرخواهی مملکت نبوده است (۲۱۷، ۲۱۸).

وثوق الدوله: دکتر مصدق «عوام فریب» و طالب «وجاهت ملی» ست

او در پایان اضافه کرد:

> یک نکتهٔ دیگر را هم لازم می دانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدیهای سیاست در دورهٔ تحصیلات خود یک دوره درس تحصیل وجاهت را لازم می دانند و اگر ایشان مثلاً در آن دوره از تحصیلات خود واقع هستند البته بنده ایراد و اعتراضی بر ایشان ندارم، ولی باید عرض کنم که من در دورهٔ تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس به کلی صرف نظر کردم و از کلاس ماقبل مستقیماً و به طور طفره به کلاس بعد رفتم. به این جهت در مبارزهٔ عوام فریبی و وجاهت طلبی ممکن است مغلوب شوم (۲۱۸).

دکتر مصدق: به خدای متعال عملی خلاف مصالح مملکت نکرده ام

بعد دکتر مصدق گفت:

> ... قضاوت سؤال و جواب را به نظر ملت ایران می گذارم ولی چون در ضمن مذاکرات فرمودند که فلانی دربارهٔ خودش به مرور زمان معتقد است، این حرف توهین آمیز بود. **من به خدای متعال تا امروز یک امضاء و عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده ام و به مرور زمان هم معتقد نیستم و اگر توانست به من نسبتی بدهد [کذا] من خودم را تسلیم دار مجازات می کنم. آقای وثوق الدوله در وزارت عدلیه هستند. کمیسیونی از آقایان مشیرالدوله، مؤتمن الملک و غیرهم تشکیل دهند و اگر به بنده چیزی وارد هست بفرمایند که من خودم خودم را تسلیم مجازات کنم (۲۱۸-۲۱۹).**

پاسخ مستوفی الممالک به اتهامات دکتر مصدق

بعد مستوفی الممالک رئیس الوزراء اظهار داشت این که آقای فروغی مراسله ای نوشته اند که قضایای کاپیتولاسیون را تجدید می کند، بنده اطلاعی ندارم. به علاوه کاپیتولاسیون به هیچ وجه ما بین ایران و روسیه برقرار نیست. و این که گفتند «دولت دراین باب قصور کرده... با کمال ادب عرض می کنم این طور نیست...» (۲۱۹).

موضوع قابل توجه آن است که نه مجلس شورای ملی موضوع گرفتن یک صد و سی هزار لیره به توسط وثوق الدوله و همکارانش را در کمیسیونی مورد بررسی قرار داد، و نه وزارت عدلیه مسألهٔ سوابق اعمال مصدق را در کمیسیونی.

مخالفت دکتر مصدق با «اختیارات قانونی» داور برای اصلاح عدلیه

داور در کابینهٔ مستوفی الممالک، وزیر عدلیه شد و در روز ۲۰ بهمن ۱۳۰۵، یعنی ۴۸ ساعت پس از قبول وزارت عدلیه، کلیهٔ تشکیلات قضایی را در تهران منحل و درروز ۲۷ همان ماه مادهٔ واحده ای را با قید دو فوریت به مجلس تقدیم کرد که در همان جلسه، پس از اظهار نظر نمایندگان موافق و مخالف، به شرح زیر به تصویب رسید:

> مادهٔ واحده - وزیر فعلی عدلیه مجاز است به وسیلهٔ کمیسیونهایی مرکب از اشخاص بصیر، موادی راجع به اصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و به موقع اجرا بگذارد تا پس از آزمایش در مدت شش ماه درعمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. کمیسیونهای مذکوره چهارماه پس از تصویب این قانون منحل می شوند.
>
> مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که به وسیلهٔ کمیسیونهای فوق الذکر و تصویب مجلس شورای ملی یا کمیسیون عدلیه تغییر نکرده به قوهٔ خود باقی ست و در عین حال مواد مصوبهٔ کمیسیونها موقةً معمول بها خواهد بود. کمیسیونهای فوق برای اجرای موادی که تصویب می نمایند مدتی معین می کنند که پس از انقضاء آن مدت مواد مصوبه به موقع اجرا گذاشته می شود و پس از ابلاغ کمیسیونها در آن مواد دیگر حق تجدید نظر نخواهند داشت.
>
> تبصره - وزیر عدلیه می تواند اشخاصی را که لازم می داند اعم از این که سابقهٔ استخدام دولتی داشته باشند یا نه برای مؤسسات اداری و محاکم عدلیه انتخاب نموده مؤسسات و محاکم را از آن اشخاص دایر نماید. این اختیارات برای مدت چهارماه از تصویب این قانون است (مذاکرات مجلس، دورهٔ ششم تقنینیه، ۵۲۴).

در موقع اخذ رای به فوریت دوم این لایحه، رئیس مجلس، دکتر مصدق را مورد خطاب قرار داد:

> رئیس – آقای دکتر مصدق.
>
> دکتر محمد خان مصدق – بنده در اصل موضوع عرض داشتم (همان مأخذ، ۵۰۸).

و هنگامی که کفایت مذاکرات مورد تصویب قرار نگرفت، رئیس مجلس بار دیگر از دکتر مصدق پرسید:

> رئیس – آقای دکتر مصدق مخالف هستید؟
>
> دکتر مصدق – بنده عرضی ندارم (همان مأخذ، ۵۱۶).

مادهٔ واحدهٔ اختیارات وزیر عدلیه با ۸۱ رأی موافق و ۳ رأی کبود، از ۱۰۱ نفر حاضر در جلسه، تصویب شد (همان مأخذ، ۵۲۲).

> روز پنجم اردیبهشت ۱۳۰۶، عدلیهٔ جدید افتتاح شد. شاه و مقامات مملکتی در کاخ برلیان حضور یافتند و پس از نطق افتتاحیهٔ شاه که اهمیت عدلیه و قانون را در برداشت، فرامین قضات به دست آنها داده شد. داور وزیر عدلیه نیز در این مراسم نطق مفصلی مبتنی بر تشکیلات جدید، تعداد محاکم و آیین جدید دادرسی، مخصوصاً برای اطلاع شاه ایراد کرد و قول داد به زودی دارای عدلیه ای خواهیم بود که با عدلیهٔ کشورهای مترقی برابری خواهد کرد... (عاقلی، داور و عدلیه، ۱۴۱).
>
> مدت اختیاراتی که داور در ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ از مجلس گرفت فقط برای چهار ماه تعیین شده بود، ولی... این فرصت کافی نبود... لذا در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه [۱۳۰۶] مجدداً تقاضای چهار ماه تجدید اختیار کرد که با وجود مخالفت شدید دکتر مصدق در جلسهٔ ۲۸ خرداد ۱۳۰۶ به تصویب رسید (همان کتاب، ۱۶۸-۱۶۹).

دکتر مصدق پس از تقاضای تمدید اختیارات داور برای مدت چهار ماه، در جلسات ۱۸ و ۲۵ و ۲۸ خرداد نه فقط دربارهٔ تمدید اختیارات، بلکه دربارهٔ اصل لایحهٔ اختیارات و محتوای آن که قبلاً به تصویب رسیده بود سخن گفت.

دکتر مصدق: مجلس نمی تواند به دولت اجازهٔ قانونگذاری بدهد

مخالفت دکتر مصدق در درجهٔ اول مبتنی بر این بود که مجلس نمی تواند به دولت اجازهٔ قانونگذاری بدهد. وی این موضوع را چند بار در مجلس تکرار کرد:

در جلسهٔ ۱۸ خرداد ۱۳۰۶

> **بالاخره عقیده هم داشتم که مجلس شورای ملی نمی تواند به دولت اجازهٔ قانونگذاری بدهد. چرا؟ برای این که مثل این است که یک کسی اجازهٔ اجتهاد خودش را به کس دیگر بدهد. اجتهاد غیر قابل انتقال است و ما هم وکیل در توکیل نیستیم که به دولت بگوییم برو قانون وضع کن. از این جهت این قسمت را هم بنده رای ندادم (۳۰۰).**

در جلسهٔ ۲۵ خرداد ۱۳۰۶

... اساساً قانونگذاری را از مختصات و وظایف مجلس شورای ملی می دانم. اگر بنا باشد مجلس به وزراء اجازه بدهد که بروند قانون وضع کنند پس وظیفهٔ مجلس شورای ملی چیست؟ این حق به موجب اصل ۲۷ قانون اساسی از وظایف مجلس شورای ملی ست و هیچ مجلسی نمی تواند این حق را به دولت واگذار کند (۳۱۱ – ۳۱۲).

در جلسهٔ ۲۸ خرداد ۱۳۰۶

... اگر بنده پیشنهاد می کنم که اختیار قانونگذاری از مادهٔ واحده موضوع بشود، این مسأله به قدری بزرگ است که شما امروز که می خواهید برای شش ماه* دیگر اختیار جان و مال مردم را به یک وزارتخانه واگذار کنید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند، بنده اگر در این موضوع پنج ساعت هم توضیح بدهم باز زیاد نیست... به موجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قواء مملکت به سه شعبه تجزیه می شود: قوهٔ مقننه، قوهٔ قضائیه، و قوهٔ اجرائیه. وضع قانون که عبارت از قواعد و احکامی ست که هیأت تقنینیه برای حفظ انتظامات جامعه تصویب می کند از وظایف قوهٔ مقننه است و چون به موجب اصل ۲۸ متمم قانون اساسی قواء ثلاثهٔ مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود، لذا قوهٔ تقنینیه نمی تواند انجام این وظیفه را به عهدهٔ یکی از قواء دیگر واگذارد که هم واضع قانون باشد و هم قانون را تطبیق نماید و اختیاراتی که مجلس شورای ملی در ادوار تقنینیه به کمیسیون عدلیهٔ مجلس برای وضع قوانین داده است با این اصل مخالف نیست زیرا کمیسیون مزبوره جزء قوهٔ تقنینیه و به علاوه قوانینی که دردورهٔ پنجم تصویب نموده جامع نظریات تمام نمایندگان بوده است... (مذاکرات مجلس، دورهٔ ششم تقنینیه، ۱۷۱۹–۱۷۲۰).

... این است عرایض بنده در خصوص مادهٔ پیشنهادی که تصویب آن برخلاف قانون اساسی ست. ممکن است بگویند مخالف قانون مزبور نیست، در این صورت باید معلوم شود که تمدید مدت در صلاح مملکت هست یا نیست؟ آیا مادهٔ واحده همان طور که تصویب شد به موقع اجراء رسیده؟ و آیا قوانین موضوعه آن قدر مفید است که صلاح مملکت تمدید شش ماه دیگر را ایجاب نماید؟ به نظر بنده تحقیقات در این موضوع از دو جهت ضروری ست: اول این که معلوم شود رفتار دولت بر طبق مادهٔ واحدهٔ مصوبهٔ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ بوده یا نه؟ و بعد قوانینی که وضع شده مفید است یا نیست؟... (همان مأخذ، ۱۷۲۰)*

---

* مادهٔ واحدهٔ اختیارات داور وزیر عدلیه برای چهارماه بوده است و تمدید آن نیز برای چهار ماه. معلوم نیست دکتر مصدق به چه علت در سخنان خود در مجلس به جای چهارماه شش ماه گفته است.

*دکتر مصدق در مجلس چهارم و ششم و چهاردهم و هفدهم دربارهٔ دادن «اختیارات قانونی» به قوهٔ اجرائیه آراء متفاوتی اظهار داشته است: ←

دکتر مصدق در جلسهٔ ۲۵ خرداد، دربارهٔ علت سکوت خود در موقع طرح مادهٔ واحدهٔ اختیارات داور اظهار داشت::

... علت آن که در آن وقت حرف نزدم این بود که یک چیزهایی در جراید نوشته می شد و یک

→ دکتر مصدق در مجلس چهاردهم نیز با دادن اختیارات مالی و اقتصادی به دکتر ملیسپو رئیس کل دارایی ایران که در مجلس سیزدهم تصویب شده بود، در جلسات مختلف مخالفت کرد. استدلال او در آن موقع نیز بر این اصل استوار بود:

> اصل ۲۸ متمم قانون اساسی می گوید: «قواء ثلاثه (مقننه و قضائیه و اجرائیه) از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود»... بنابراین وضع قانون که از خصایص مجلس شورای ملی ست غیر قابل انتقال است، و ما می بینیم که دکتر [ملیسپو] که یکی از ارکان قوهٔ اجرائیه است اختیارات می خواهد که قانون وضع کند.

وی با این استدلال توانست الغای قانون مزبور را از مجلس بگذراند و نتیجه این شد که مستشاران امریکایی از کار کناره جویی کردند (کی استوان، ۱/ ۹۷-۱۰۹).

ولی وی، چنان که پیش از این گفتیم، پس از کودتای ۱۲۹۹، قبول وزارت مالیه را در کابینهٔ قوام السلطنه، مقارن مجلس چهارم، منوط به گرفتن اختیارات قانونی از مجلس شورای ملی کرد:

> مادهٔ واحده - قوانین راجع به تشکیلات ادارات وزارت مالیه از تاریخ تصویب این قانون تا مدت سه ماه موقوف الاجرا شده و وزیر مالیه مجاز است که ادارات مربوط به آن قوانین را منحل کرده و ادارات را که صلاح می داند تشکیل و قوانین مربوط به آن ادارات را که باید به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید، به طور نظامنامه برای تجربه و آزمایش در ادارات وزارت مالیه به جریان انداخته و بعد از تجدید نظر آنها را به صورت لوایح قانونی به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید.

با آن که اقلیت مجلس چهارم گفتند که «موکلین حق توکیل به آنها نداده اند» و دادن اختیارات به وزیر برخلاف قانون اساسی ست، سرانجام با پافشاری دکتر مصدق لایحهٔ اختیارات در ۲۰ آبان ۱۳۰۰ به تصویب نهایی رسید و دکتر مصدق وزیر مالیه بر مبنای اختیارات حاصله شروع به کار کرد (عاقلی، میرزا احمد خان قوام السلطنه، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱).

وی در مجلس ششم به شرحی که گذشت با اختیارات قانونی داور برای اصلاح عدلیه و تمدید آن، با تکیه بر تفکیک قوای سه گانه مخالفت کرد، ولی اختیارات داور تصویب شد.

دکتر مصدق در دوران نخست وزیری اش مقارن با مجلس هفدهم، طی مادهٔ واحده ای از مجلسین شورای ملی و سنا نخست اختیارات شش ماهه گرفت:

> مادهٔ واحدهٔ قانون اختیارات - به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر اختیار داده می شود از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه لوایحی را که برای اجرای مواد نُه گانهٔ برنامهٔ دولت **[تنظیم و اجراء لوایح مالی، اقتصادی، بانکی، استخدامی، وضع مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم، بهره برداری از منابع نفت، اصلاح قوانین دادگستری و فرهنگی و بهداشتی، اصلاح قانون انتخابات و شهرداریها و اصلاح سازمانهای دولتی]** ضروری ست و در جلسهٔ هفتم امرداد مجلس شورای ملی و جلسهٔ یازدهم امرداد مجلس سنا تصویب شده است، تهیه نموده و پس از آزمایش آنها در ظرف مدت شش ماه که مدت این اختیارات است، تقدیم مجلس نماید و تا وقتی که تکلیف آنها در مجلس تعیین نشده، لازم الاجراست (صفایی، زیرنویس ۲۳۱).

هنوز مدت قانونی اختیارات شش ماههٔ دکتر مصدق سپری نشده بود که وی در ۱۸ دی ۱۳۳۱ لایحهٔ جدید مادهٔ واحدهٔ تمدید اختیارات را به مجلس داد و تقاضا کرد که اختیارات موضوع قانون بیستم مرداد ۱۳۳۱ به مدت یک سال دیگر تمدید شود. این لایحه با وجود مخالفت کسانی چون حائری زاده، مشار، آیت الله کاشانی، حسین مکی، و دکتر بقایی در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۳۱ با اکثریت ۵۹ رای از ۶۷ نفر نمایندهٔ حاضر در جلسه تصویب شد (موحد، ۲/ ۶۷۴-۶۷۵). ←

> حرفها یی زده می شد که باید عدلیه منحل شود و اصلاح شود. ما دیدیم اگر حرف بزنیم و مخالفت کنیم خواهند گفت که مخالف با اصلاحات هستند و حالا که یک نفر ایرانی آمده و می خواهد اصلاحاتی بکند نمی گذارند، این بود که بنده ساکت ماندم، ولی حالا نظرم این است،گذشته از این که قانونگذاری از وظایف مجلس شورای ملی ست ما باید یک نظری هم به قوانینی که در این چهار ماهه گذرانده اند بیندازیم، و باید آنها را تحت نظر گرفت و دید این قوانینی که وضع شده خوب است یا نه... (عاقلی، داور و عدلیه،۱۵۳).

از سوی دیگر دکتر مصدق ایرادات خود را به چهار اصلی که داور به طور کلی برای اصلاح عدلیه در نظر داشت به شرح بیان کرد. این چهار اصل عبارتند از: ۱- انحلال عدلیه؛ ۲- وضع قوانین جدید که نخست در معرض آزمایش و امتحان درآیند و بعد بیایند به مجلس؛ ۳- نسخ قانون استخدام؛ ٤- بودجهٔ عدلیه طوری بشود که همه کس بتواند وارد عدلیه شود و کار کند.

وی در باب اصل اول گفت:

> آقا، عدلیهٔ ما یک عدلیه ای ست که از آثار مشروطیت است و نمی شود آن را منحل کرد و قاضی را متزلزل نمود. اگر قاضی را شما هر روز متزلزل کردید کار از پیش نمی رود. اگر چهار نفر قاضی بد در عدلیه باشند دلیل بر این که سی نفر دیگر هم بد هستند نیست. فقط عیب عدلیه این است که یک محکمهٔ انتظامی خاصی ندارد که محاکمه بکند... (همان کتاب، ۱٤٦).

او پس از ذکر نظریات انتقادی خود دربارهٔ لایحهٔ تمدید اختیارات داور اظهار داشت:

> این است اعتراضات بنده به چند ماده که عرض شد چون سایر مواد تا آزمایش نشود عامه عیب آنها را نمی دانند نسبت به آنها عرضی نمی کنم و یقین دارم که هر بنایی که خشت اول آن کج

→ دکتر مصدق بعدها در توجیه گرفتن اختیارات شش ماهه و یک سالهٔ خود نوشت:

> ... قانون اساسی برای مملکت است نه مملکت برای قانون اساسی... آیا اعطای اختیارات که در هیچ کجای قانون اساسی تحریم نشده، آن هم برای سلامت یک ملت مخالف قانون اساسی ست؟ الضرورات تبیح المحظورات» (خاطرات، ۲۵۱).

آشنا یان به علم حقوق معتقدند که این استدلال درست نیست.

به علاوه وی بر خلاف پیشنهادی که خود در مجلس ششم در موقع طرح لایحهٔ تمدید اختیارات داور کرده بود:

> خوب بود [داور] اول یک راپورتی از عملیات چهارماهه از انتخاب اشخاص و حقوقی که تاکنون تصویب شده به مجلس می دادند و بعد با دلایل موجه درخواست تمدید اختیارات می نمودند،

خود او وقتی تقاضا کرد اختیارات شش ماهه اش به مدت یک سال تمدید شود، راپورتی از عملیات شش ماههٔ خود به مجلس نداد. فقط پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نوشت: « ... بعد از تصویب اختیارات و تمدید آن متجاوز از دویست لایحهٔ قانونی از تصویب گذشت». یعنی در فاصلهٔ ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ تا ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ تاریخ دریافت فرمان عزل.

> گذارده شد به همان حال می ماند، مجلس شورای ملی یک اختیاراتی به آقای وزیر عدلیه داد. خوب بود اول یک راپورتی از عملیات چهارماهه، از انتخاب اشخاص و حقوقی که تاکنون تصویب شده به مجلس می دادند و بعد با دلایل موجه درخواست تمدید اختیارات می نمودند (همان کتاب، ۱۶۰-۱۶۱).

ناگفته نماند که داور در کابینهٔ مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) - پس از کابینهٔ مستوفی الممالک - همچنان عهده دار وزارت عدلیه بود. وی از دکتر مصدق دعوت کرد تا ریاست دیوان عالی تمیز را متصدی شود، ولی مصدق به علت داشتن سمت نمایندگی مجلس آن را نپذیرفت (همان کتاب، ۱۴۴).

مخالفت دکتر مصدق با راه آهن سراسری خرمشهر - بندرگز

حسین مکی نوشته است:

> در موضوع راه آهن در چندین جلسه و تاریخهای مختلف آقای دکتر مصدق نطقهای مهمی نموده که همگی دال بر عظمت روح و سعهٔ معلومات و شهامت ناطق آن می باشد (۲۲۸).

دکتر مصدق اولین بار در ۲۰ بهمن ۱۳۰۴ دو روز مانده به پایان دورهٔ پنجم مجلس شورای ملی دربارهٔ راه آهن سخن گفت و سپس در دورهٔ ششم در ۲ اسفند ۱۳۰۵، ۲۹ فروردین ۱۳۰۶، ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶، و ۲۸ فروردین ۱۳۰۷.

در جلسهٔ ۲۰ بهمن ۱۳۰۴ فقط به ذکر کلیاتی دربارهٔ راه آهن پرداخت (۲۳۰).

در اول اسفند ۱۳۰۵ مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) رئیس الوزراء که وزارت فوائد عامه را نیز برعهده داشت لایحهٔ احداث راه آهن محمره - بندر جز را به مجلس شورای ملی تقدیم کرد.

دکتر مصدق در جلسهٔ ۲ اسفند ۱۳۰۵ به مخالفت با این طرح پرداخت منتها با این مقدمه:

> بنده افتخار راه آهن ایران را به این دولت مربوط می دانم نه به دولتهایی که بعد می آیند. افتخار راه آهن را مربوط به آن مقام عالی می دانم که روز اول لایحهٔ راه آهن را به مجلس شورای ملی آورد و از خداوند متعال بنده درخواست می کنم که ان شاء الله با آن نیات مقدسه که در آن مقام عالی هست ما موفق بشویم که در تمام نقاط ایران راه آهن تأسیس و ایجاد شود (۲۳۰).

سپس گفت: «ایجاد راه اهن خوب است ولی دو راه دارد اگر ما از راه صحیح برویم به بهشت وارد می شویم و اگر از راه غلط برویم داخل در جهنم می شویم». بحث او دربارهٔ راه آهن تنها از جنبهٔ اقتصادی آن بود و استدلال می کرد که امروز «خرید ما بیشتر از

فروش ماست». ما هیچ متاعی جز تریاک برای صادرات نداریم، پس ما نباید سرمایهٔ ملی را به خیال آن که چهل سال دیگر از آن استفاده خواهیم کرد صرف کنیم (۲۳۷).

در جلسهٔ ۲۹ فروردین ۱۳۰۶ گفت: «بنده با راه آهن مخالف نیستم به جهت این که راه آهن حقیقت واقعش یک چیزی ست که در هر جایی رفته باعث آبادی شده... ولی با موقعش و طرز خرجش مخالفم» (۲۳۸). وی با مسیر بندر جز ـ محمره به این دلیل مخالف بود که می گفت «معقول نیست که مملکت اروپا مال التجارهٔ خودش را از راه روسیه بیاورد به بندر جز و از بندر جز هم ببرد به هندوستان که بگوییم راه آهن ما رابط اروپا و هندوستان است». او مسیر راه اهن را از شمال غرب ایران به شرق پیشنهاد می کرد و می گفت راه آهن جنوب به شمال برای تجارت داخلی ست که به هیچ وجه مقرون به صرفه نیست (۲۴۰ـ۲۴۱).

در جلسهٔ ۹ اردیبهشت در جواب وزیر سابق فوائد عامه که گفته بود روسیه تا شرق اقصی راه آهن کشیده است گفت:

> دولت روسیه نظریات سیاسی داشت، نظریات نظامی داشت... ما که امروز نظریهٔ سیاسی و نظامی نداریم و فقط از نقطه نظر اقتصادی می خواهیم راه آهن بکشیم و از نقطه نظر اقتصادی باید ببینیم راه آهنی که می کشیم فایده دارد یا نه؟ (۲۵۱ـ۲۵۴).
>
> حالا اگر ما بخواهیم راه آهنمان را به مسافرین اروپایی و مال التجارهٔ آنها کرایه بدهیم باید طوری باشد که از غرب به شرق برود ولی راهی که در این نقشه معین شده در رو ندارد فقط برای سواری صاحب درشکه خوب است... (۲۵۶ـ۲۵۷).

پیشنهاد دکتر مصدق این بود:

> اگر ما این چهارده میلیون پول موجودی را خرج کارخانهٔ قند در نقاط مختلفه بکنیم هم قند ارزانتر می شود و هم ما مستغنی از فرستادن پول به خارجه می شویم... (۲۴۷).
>
> اگر ما سرویس کامیون را در این مملکت دایر کنیم به این ترتیب که پنجاه کامیون بیاوریم برای مسافرین که یکی از طهران حرکت کند برود بوشهر و یکی هم برعکس. مسافرین در راه بوشهر... روزی پنج نفر هم نخواهد بود... اگر ما پنجاه اتوبوس مسافرتی داشته باشیم می توانیم در پنج نقطهٔ ایران خط ابتدایی و انتهایی درست کنیم و بعد هم یک عده کامیون که بنده شنیده ام امروز در اروپا هست که با بخار حرکت می کند و مخارج سوختش هم خیلی کم است آنها را بیاوریم برای حمل و نقل. البته اگر امروز شروع بکنیم به کشیدن راه اهن تا ده سال دیگر راه آهن فایده ندارد.... بعد از ده سال هم... گمان نمی کنم فایده داشته باشد... اگر ما در این مملکت راههای شوسه مان را درست کنیم ما ضرر نمی کنیم... (۲۴۹ـ۲۵۰).

مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) دربارهٔ مخالفت دکتر مصدق نوشته است:

> اول اسفند ۱۳۰۵ من پیشنهاد راه آهن را به مجلس بردم. مِن الغرائب، مصدق السلطنه مخالف شد که در عوض، قند سازی باید دایر کرد. راه اهن منافع مادی مستقیم ندارد. گفتم از راه اهن منافع مادی مستقیم منظور نیست، منافع غیر مستقیم راه اهن بسیار است. نظمیه یا نظام هم منافع مادی ندارد، ضروری مصالح مملکت اند. قند هم به جای خود تدارک خواهد شد و اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند (خاطرات و خطرات، ۳۷۰)*

دکتر مصدق در جلسه ۲۸ فروردین ۱۳۰۷ مجلس شورای ملی بار دیگر مسألهٔ راه آهن را مورد بحث قرار داد و گفت: «بنده در موضوع راه آهن نظر خودم را به کرّات در مجلس شورای ملی به عرض آقایان رسانده اَم». وی افزود درست است که قانون احداث راه آهن در مجلس شورای ملی تصویب شده ولی اگر قانونی که از مجلس گذشته «نقض شود ضرر ندارد در صورتی که اگر خط آهن را برخلاف مصالح مملکت بکشند ضررهای جبران ناپذیر دارد...» (۲۵۸-۲۵۹).

وی بار دیگر بر مسألهٔ اقتصادی نبودن خط بندرجز - محمره تأکید کرد و نتیجه گرفت:

> ... بنده کاملاً ثابت کردم که عجالةً راه آهن در ایران فایده ندارد ولی اگر ترانزیت داشته باشد و حمل و نقل ممکن است یک قسمت از ضرر راه آهن را جبران کند ولی خطی که امروز در نظر گرفته شده است کاملاً به ضرر مملکت است. حالا آقایان غیر این تشخیص می دهند مختارند ولی به عقیدهٔ خودم این رای را که این خط کشیده شود و به این طرف برود خیانت و برخلاف مصالح مملکت می دانم. بعضی از نمایندگان - (با همهمه) خیانت نیست. دکتر مصدق - بنده به نظر خودم خیانت است شما به نظر خودتان خدمت است... (۲۶۰).

ناگفته نماند که دکتر مصدق در این جلسات چندین بار تصریح کرد که با احداث راه آهن کاملاً موافقم و ان را مقدس می دانم ولی... (۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۷). حتی یک بار

---

* مهدیقلی هدایت در بحث راجع به راه آهن در مجلس شورای ملی، چهار بیت زیر را نیز با این مقدمه در کتاب خود نقل کرده است: «سوم اسفند مکتوبی از یکی از آشنایان رسید یاد می کنم... برای این که خودم را به خاطر... آورده باشم قطعه ای را که در این خصوص گفته ام ذیلاً به عرض می رسانم، محمد علی»:

در فرنگ از بی خری محتاج راهِ آهن اند   ما که خر داریم کی محتاج راهِ آهنیم
دشمنان راهِ آهن دوستداران خرند   دوستدارانِ خر و با راهِ آهن دشمنیم
راهِ آهن ریشهٔ خر برکند از مملکت   هر که خواهد راهِ آهن ریشه اش را برکنیم
تا جناب اشتر و عالی مقام خر بود   کی روا باشد که ما از راهِ آهن دم زنیم

(همان کتاب، زیرنویس ۳۷۲)

ضمن مخالفت اظهار داشت: «... همان طور که عرض کردم با راه اهن کاملاً موافقم با این خط هم به هیچ وجه مخالفتی ندارم و نظر دولت را خیلی خوب می دانم صلاح مملکت را هم دولت هیچ وقت از دست نمی دهد، ولی بنده نظرم این است... (۲۳۷).*

آخرین نطق تاریخی

آخرین نطق تاریخی دکتر مصدق در مجلس ششم - به عقیدهٔ حسین مکی - مربوط است به مخالفت وی با لایحهٔ دولت دربارهٔ انحصار تریاک. دکتر مصدق در جلسهٔ ۲۶ تیر ۱۳۰۷ مخالفت خود را در مورد انحصار تریاک به تفصیل از نظر داخلی و بین المللی بیان کرد و در پایان نتیجه گرفت که:

> اگر مقصود محدود شدن استعمال داخلی به طوری که غیر از مواد و مواقع طبی استعمال تریاک موقوف باشد و دیگر کسی تریاک نکشد این کار باید به وسیلهٔ قانون مجازات صورت گیرد و از نظر بین المللی هم وقتی برای ما اقدامش مضر نیست که همهٔ دول به موجب یک مقررات بین المللی رفتار بکنند. زراعت تریاک یک چیزی ست که در این مملکت فائده دارد و همان طوری که آقای وزیر مالیه توضیح دادند این یک زراعتی ست که آب خیلی کم می خواهد و تا وقتی که هنوز

---

* البته دکتر مصدق، پس از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی، در مجلس چهاردهم بار دیگر موضوع احداث راه آهن سراسری را در زمان رضاشاه مورد انتقاد شدید قرار داد و گفت: «دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما تدارک مهمات دید...» (کی استوان، ۳٤). و به محمد رضاشاه پهلوی نیز اظهار داشت: رضاشاه در این کار خیانت کرده است زیرا «...راه آهن سرتاسری را فقط برای جلب رضایت انگلیسها که می خواستند به روسیه حمله کنند ساخته است...» (مأموریت برای وطنم، ۱٤۹-۱۵۰). دکتر مصدق در خاطرات خود آنچه را که در کتاب مأموریت برای وطنم در این موضوع آمده است نقل و مورد تأیید قرار داده است با این تفاوت که نوشته است از سال ۱۳۰٤ تا ۱۳۰۶ هر وقت راجع به این راه آهن در مجلس صحبتی می شد من مخالفت کرده ام «چون که خط خرمشهر - بندرشاه خطی ست کاملاً سوق الجیشی و در یکی از جلسات حتی خود را برای هر پیشامدی حاضر کرده گفتم هر کس به این لایحه رأی بدهد خیانتی ست که به وطن خود نموده است...»، چنان که در جلسهٔ ۲ اسفند ۱۳۰۵ مجلس گفتم برای ایجاد راه دو خط بیشتر نیست: آن که ترانزیت بین المللی دارد ما را به بهشت می برد و راهی که به منظور سوق الجیشی ساخته شود ما را به جهنم...». دلیل دیگر ساختن راه آهن این بود که می خواستند از آن استفادهٔ سوق الجیشی کنند و «**دولت انگلیس هم در هر سال مقدار زیادی آهن به ایران بفروشد** و از این راه پولی که دولت از معادن نفت می برد وارد انگلیس کند...» (خاطرات، ۳٤۸-۳۵۲). در حالی که تکیهٔ دکتر مصدق در مجلس پنجم و ششم این بود که این خط از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست. وی هرگز نه به سوق الجیشی بودن این خط اشاره ای کرده بود و نه به این که انگلستان می خواهد با احداث این خط به ایران آهن بفروشد.

برای اطلاع بیشتر از نظریات دکتر مصدق دربارهٔ راه آهن سراسری ایران، به «دکتر مصدق، راه آهن سراسری ایران، و سلطان احمد شاه» نوشتهٔ نگارندهٔ این سطور در ایران شناسی، سال ۱۱، شمارهٔ ۱ (بهار ۱۳۷۸)، ص ۸-۲۳ مراجعه فرمایید.

> زراعتهای دیگر را جانشین و قائم مقام تریاک نکرده ایم برای ما صرفه ندارد که از کشت تریاک به این شکل صرف نظر کنیم (۳۹۸-۴۰۴).

* * *

دوران خانه نشینی دکتر مصدق

دکتر مصدق از تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۷ که دورهٔ ششم مجلس شورای ملی به پایان رسید، تا پایان پادشاهی رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، نه به نمایندگی مجلس برگزیده شد و نه شاغل شغلی دولتی بود و به اصطلاح متعارف اهل سیاست خانه نشین بود. با این وجود در تیرماه ۱۳۱۹ زندانی شد. خود وی در این باب نوشته است:

> بعد از خاتمهٔ دورهٔ ششم تقنینیه که دولت در انتخابات طهران هم دخالت نمود و من دیگر به مجلس نرفتم مدت سیزده سال در شهر تهران و احمد آباد به انزوا گذرانیدم. کسی را ندیدم و با احدی معاشرت ننمودم و با این حال نفهمیدم مرا برای چه دستگیر کردند و به شهربانی آوردند و بهترین گواه پرونده های من است در شهربانی (خاطرات، ۳۳۸-۳۳۹).

نویسندهٔ این سطور پیش از این، ماجرای زندانی شدن مصدق و تبعید او به بیرجند و سپس وساطت ولیعهد برای آزادی وی را به شرح نوشته است.* در این جا فقط فهرست وار به آنها اشاره ای می کنم و یکی دو موضوع تازه نیز بر آنها می افزایم.

در ۵ تیر ۱۳۱۹ دکتر مصدق در تهران توقیف شد. حسین مکی در «مختصری از شرح زندگانی دکتر مصدق» - یقیناً به نقل از دکتر مصدق - نوشته است که مأمورین شهربانی وقتی به سراغ دکتر مصدق رفتند در پی به دست آوردن «نوشتجاتی» بودند. از سوی دیگر باز مکی به نقل از مصدق نوشته است که وقتی دکتر مصدق در زندان از مستنطق پرسید: دلیل حبس مرا بفرمایید. سؤال را به ادارهٔ سیاسی بردند و جواب آوردند «شما تقصیری ندارید ولی عجالةً باید در زندان بمانید» (ص ۹۹-۱۰۰). در ۱۷ تیر ۱۳۱۹ دکتر مصدق را به بیرجند منتقل کردند. وی اصرار داشت او را با اتومبیل و رانندهٔ خودش به بیرجند ببرند و جواد آشپز نیز همراه وی باشد. شهربانی اجازه نداد با رانندهٔ خودش که هندی و تبعهٔ انگلیس بود از تهران حرکت کند. پس مصدق با اتومبیل و آشپز خود و رانندهٔ شهربانی و رئیس شهربانی زاهدان و یک سرپاسبان از تهران به خراسان حرکت کردند (۱۰۱-۱۰۲).

در ایام زندانی بودن در بیرجند، هم شوکت الملک علم که می گویند از مؤتمنین و دوستان همیشگی انگلستان در ایران بود در حد مقدور وسیلهٔ رفاه او را فراهم کرد (یادداشتهای علم،

---

* جلال متینی، «دکتر مصدق، پیشنهادهای نخست وزیری و انگلیسی ها»(۱)، ایران شناسی، سال ۱۲، شمارهٔ ۱، ص ۱۵-۲۸.

مقدمه، ۵۱/۱) و هم مدتی کوتاه پرستاری برای مراقبت از حال وی از تهران به بیرجند اعزام گردید. مصدق در ۲۳ آذر ۱۳۱۹ به وساطت والاحضرت ولایتعهد (محمد رضاشاه بعدی) وموافقت رضاشاه از بیرجند به احمدآباد دهِ خود منتقل گردید و تا تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۲۰ در آن جا تحت نظر بود.

علت زندانی شدن مصدق روشن نیست. عموماً نوشته اند چون وی در ۹ آبان ۱۳۰۴ با سلطنت رضاشاه مخالفت کرده بود، رضاشاه در ۵ تیر ۱۳۱۹ او را زندانی کرد. این نظریه نادرست می نماید. چه دلیلی می توان اقامه کرد که رضاشاه پس از ۱۵ سال به فکر انتقامجویی از وی افتاده باشد! به علاوه رضاشاه با دیگر مخالفان تغییر سلطنت مانند حسین علاء و تقی زاده نیز بد رفتاری نکرد.

دکترمصدق چنان که گذشت نوشته است پس از سیزده سال اقامت در تهران و احمدآباد بی آن که خطایی کرده باشد او را دستگیر کردند و «**بهترین گواه پرونده های من است در شهربانی**». موضوع قابل توجه آن است که دکترمصدق پس از شهریور ۱۳۲۰ با آشنایی ای که با رئیس ادارهٔ کل شهربانی داشته هم خودش پروندهٔ ایام زندانی بودن خود را در شهربانی مطالعه و حداقل از روی آن یادداشتهایی تهیه کرده و هم طی نامه ای حسین مکی را به رئیس ادارهٔ کل شهربانی معرفی کرده است تا وی نیز از اوراق لازم آن پرونده رونوشت تهیه کند. مکی بر اساس دستخط دکتر مصدق، دو بار برای تهیهٔ رونوشت از این پرونده استفاده کرده که این امر البته کاملاً استثنایی ست.

دکتر مصدق در طی سه نامه – خطاب به حسین مکی – که دستخط وی در کتاب نطقهای تاریخی... گراور گردیده، در این باب سخن گفته است:

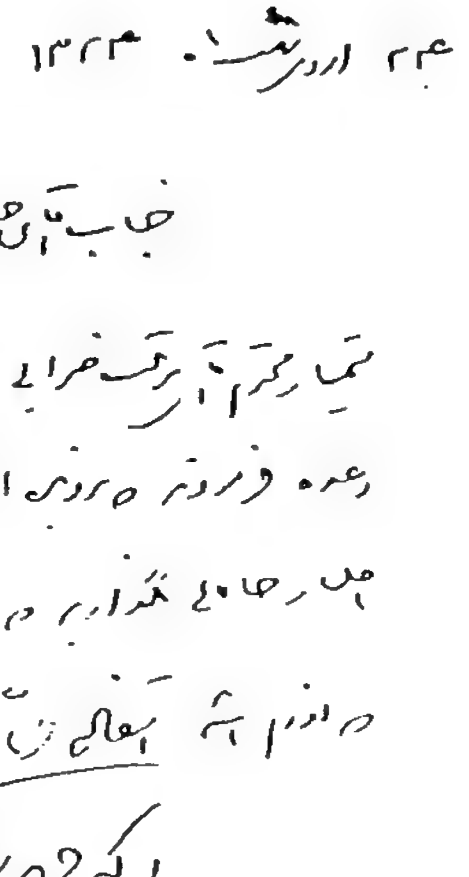

۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴

جناب آقای حسین مکی

تیمسار محترم آقای سرتیپ ضرابی رئیس اداره کل شهربانی
وعده فرمودند که پرونده این جانب را در خود شهربانی
به اختیار جناب عالی بگذارند که از هر یک از برگها
که لازم باشد استفاده بفرمایید.

دکتر مصدق

۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴

جناب آقای حسین مکی

تیمسار محترم آقای سرتیپ ضرابی رئیس ادارهٔ کل شهربانی وعده فرمودند که پروندهٔ این جانب را در خود شهربانی به اختیار جناب عالی بگذارند که از هر یک از برگها که لازم باشد استفاده بفرمایید.

دکتر مصدق (۴۲).

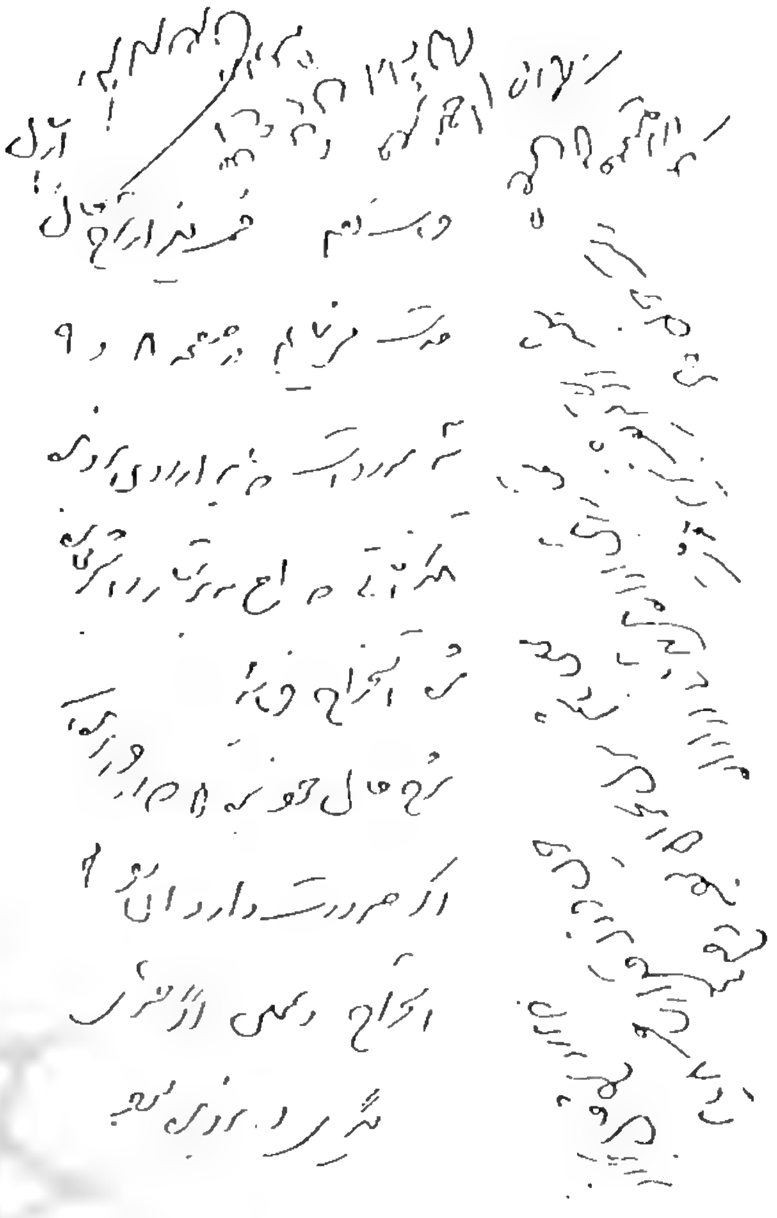

قربانت گردم - قسمت دیگر از شرح حال را ارسال خدمت می نمایم در صفحهٔ ۸ و ۹ سه مورد است که باید از روی پرونده تلگرافاتی که راجع به پرستار و آشپز مخابره شده استخراج فرمایید. شرح حال خود بنده هم که از قرار در پرونده است اگر ضرورت دارد آن را هم استخراج و همچنین اگر خبرهای دیگری در پرونده بود که به درد شرح حال بخورد. چون فردا قبل از ساعت ۸ باید محلی باشم منزل نخواهم بود و صبحها تیمسار رئیس ادارهٔ کل شهربانی در اداره هستند اگر تشریف ببرید ملاقات دست خواهد داد.

شرحی هم علی حده در این باب عرض کرده ام که در صورت احتیاج به ایشان ارائه فرمایید. دکتر محمد مصدق (۴۳-۴۴).

*

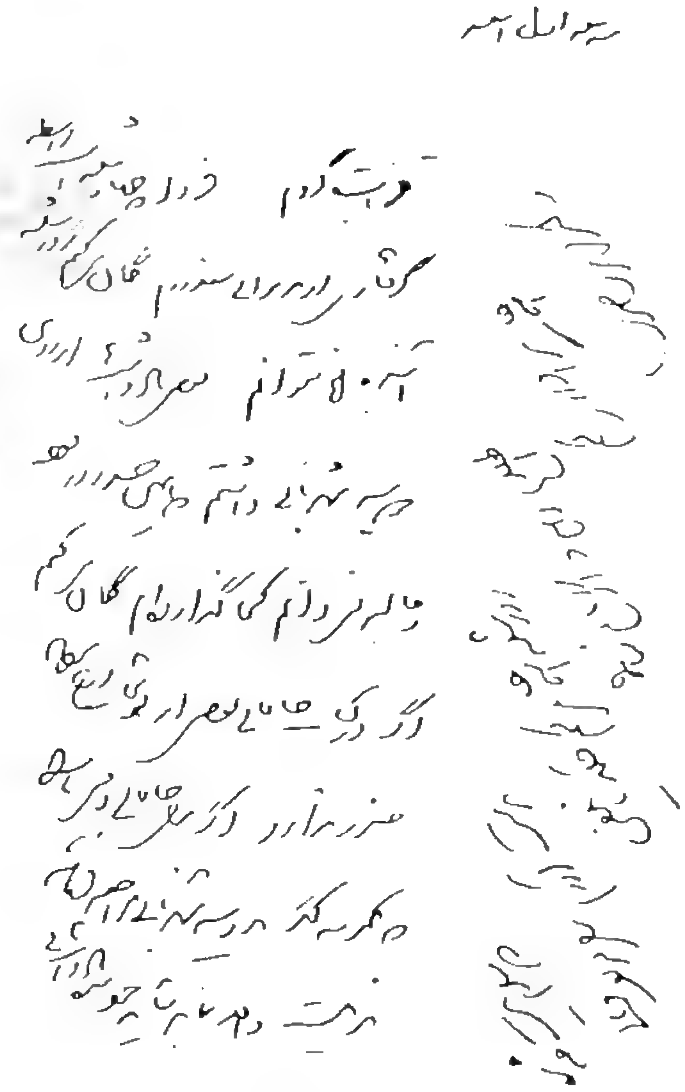

قربانت گردم - فردا چهارشنبه است به واسطهٔ گرفتاری از پذیرایی معذورم گمان می کنم روز شنبهٔ آینده هم نتوانم. بعضی یادداشتها از روی دوسیهٔ شهربانی داشتم که همین چند روز بود و حالیه نمی دانم کجا گذارده ام گمان می کنم اگر در کتاب جناب عالی بعضی از آنها درج شود ضرر ندارد اگر برای جناب عالی وقتی باشد که یک مرتبهٔ دیگر به دوسیهٔ شهربانی مراجعه فرمایید بد نیست و الا بماند شاید خود بنده یادداشتهایی که معلوم نیست چه شده به دست آورم. برای تشریف فرمایی روز شنبه استدعا می کنم قبلاً با تلفن اطلاع دهید که اگر مانع نباشد استدعای سرافرازی کنم. دکتر محمد مصدق (۴۸-۴۹).

اگر دکتر مصدق دربارهٔ علت زندانی شدن خود جز همان عبارتی که نقل شد چیزی ننوشته است، محمد رضا شاه پهلوی در کتاب مأموریت برای وطنم نوشته است: «... پدرم

مصدق را به اتهام همکاری با یک دولت خارجی و توطئه بر علیه دولت ایران توقیف کرده بود ...» (مأموریت، ۱۰۹-۱۱۰). دکتر مصدق در خاطرات خود، در «عرض جواب» به همین مطلبی که شاه در این باره نوشته و مصدق هم آن را در خاطرات خود عیناً نقل کرده است، مطلقاً به عبارت «اتهام همکاری با یک دولت خارجی و توطئه بر علیه دولت ایران» نه اشاره ای کرده و نه آن را رد نموده است، در حالی که در همین «عرض جواب» در پاسخ به شاه که نوشته بوده است: «... ولی من از او شفاعت کردم و وی پس از چند ماه آزاد گردید»، دکترمصدق جواب داده است: «من و کسانم درخواستی از والاحضرت ولیعهد نکردیم...» (خاطرات، ۳۳۸-۳۳۹). که البته درست نیست زیرا دکتر مصدق در جای دیگری از خاطراتش تصریح کرده است که: «... تا شخصی به نام پرُن اهل سویس که در بیمارستان نجمیه بستری شده بود به خواهش پسرم از من نزد ولیعهد (شاهنشاه فعلی) وساطت نمود و به امر شاه فقید مرا به احمد آباد آوردند...» (خاطرات، ۲۹۳).

از آنچه به اختصار نقل شد به نظر می رسد مصدق از علت توقیف خود بیخبر نبوده و به این جهت موضوع «اتهام همکاری با یک دولت خارجی...» را رد نکرده است. و اما با کدام دولت خارجی؟ و نیز چرا محمد رضاشاه در کتاب خود از آن دولت خارجی نام نبرده است؟ آیا ممکن است رضاشاه به ولیعهد نگفته بوده است که او را به علت همکاری با کدام دولت خارجی زندانی کرده بوده است؟

آنچه علت زندانی شدن مصدق را تا حدی روشن می سازد آن است که توقیف او با بر کناری نخست وزیر و وزیر کشور وقت مقارن بوده است و نیز با حوادث سیاسی دیگر.

گفته شد که دکتر مصدق در ۵ تیر ۱۳۱۹ توقیف شد. در روز چهارم تیر دکترمتین دفتری نخست وزیر (داماد دکتر مصدق) و علی اصغر حکمت وزیر کشور به صورت موهنی از کار بر کنار گردیدند:

> انتصاب نخست وزیر - بر حسب فرمان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آقای علی منصور وزیر پیشه و هنر به سمت نخست وزیری منصوب گردیدند.
>
> بر حسب ارادهٔ ذات مقدس شاهنشاهی آقای متین دفتری برای استراحت از خدمت معاف و همچنین آقای حکمت وزیر کشور هم برای معالجه از خدمت معاف گردیده است (روزنامهٔ اطلاعات، چهارشنبه ۵ تیر ۱۳۱۹).

در روز ۸ تیر رضاشاه نمایندگان مجلس را احضار کرد و به ایشان گفت: «... امروز یک وضع فوق العاده ای ست که بیشتر باید در صدد پیش بینی بود...». وی از این که مسؤولان، عبارت «خاطر مبارک آسوده باشد» را تکرار می کنند اظهار عدم رضایت کرد.

در شب دهم تیر ۱۳۱۹ ارباب کیخسرو شاهرخ (پدر بهرام شاهرخ گویندهٔ برنامهٔ فارسی رادیو برلن) در تهران درگذشت وروزنامهٔ اطلاعات در ۱۳ تیر درگذشت او را اعلام کرد.

در ۱۱ تیر اختلاف ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران مطرح گردید. در ۱۶ تیر موارد اختلاف ایران و شرکت نفت در مجلس مطرح شد. در ۳ شهریور ۱۳۱۹ وزیر دارایی در مجلس از رفع اختلاف با شرکت نفت سخن گفت.

از سوی دیگر در روزهای ۱۳ و ۱۴ تیر ۱۳۱۹ سرمقالهٔ روزنامهٔ اطلاعات به پاسخگویی به سخن پراکنیهای غرض الود رادیو آلمان اختصاص داشت. بهرام شاهرخ – فرزند کیخسرو شاهرخ (ارباب کیخسرو) نمایندهٔ زردشتیان در مجلس شورای ملی – مسؤول برنامهٔ فارسی رادیو برلن رضاشاه را از آن رادیو مورد حمله قرار می داد.

موضوع مهم دیگر آن است که در تیرماه ۱۳۱۹ پای دولت ایران به یک ماجرای سیاسی نیز کشیده شد:

> در این چند روزهٔ اخیر بعضی از خبرگزاریهای خارجی اشاره به کشف اسنادی نموده اند مشعر بر این که متفقین دیروز یعنی انگلیس و فرانسه قصد داشته اند چاههای نفت بادکوبه و باطوم را بمباران نمایند و مهمتر از همه آن است که سعی نموده اند چنین وانمود کنند که دولت شاهنشاهی ایران هم از این قضیه مطلع و حتی قرار بوده است مساعدت هم در انجام این نقشه بنماید... (روزنامهٔ ایران، ۱۷ تیر ۱۳۱۹) (شمشیری، ۱۰۴–۱۶۶).

نه فقط دکترمصدق به علت زندانی شدن خود اشاره ای نکرده است بلکه متین دفتری نخست وزیر وقت نیز برای برکناری و زندانی شدن خود دلیلی اقامه کرده است که قابل تأمل به نظر می رسد. او نوشته است:

> «... یکی از علل و اسباب دسایسی که در دربار و محافل متفقین بر علیه من جریان یافت ومنتهی به سقوط ناگهانی من (در تاریخ ٤ تیر ۱۳۱۹) و متعاقب آن بازداشت خطرناک من در ادارهٔ سیاسی شهربانی» گردید معلول «نقشهٔ کسانی بود که می خواستند صنف مستقل بازرگان را بندگان جیره خوار دولت سازند». «عمال شهربانی برای ظاهرسازی و نمایش دادن یک توطئه **پای بستگان من را به میان کشیدند** و بعضی از آنها را که به کلی منزوی و از هرجریان سیاسی برکنار بودند به سخت ترین عقوبتها گرفتار کردند» (عاقلی، خاطرات یک نخست وزیر...، ۱۹۳–۱۹۵).

اشارهٔ متین دفتری به «بستگان من» مسلماً به دکتر مصدق است که در ۵ تیر ۱۳۱۹ بازداشت گردید.

مطالبی که به اختصار به آنها اشاره گردید حکایت از آن می کند که ایران در آن

زمان که از آغاز جنگ جهانی دوم قریب یک سال (آغاز جنگ دوم سپتامبر ١٩٣٩) می گذشته است گرفتار بحرانی شدید شده بوده است و رضاشاه کسانی را که می پنداشته است در این ماجرا دست داشته اند توقیف کرده که یکی از آنان دکتر مصدق بوده است.

و اما رفتار شهربانی در زمان ریاست سرپاس مختاری با دکتر مصدق تا حدودی کاملاً استثنایی بوده است. چنان که در ایام زندانی بودن وی در تهران، از خانه برای او حداقل یخ می آوردند، با اتومبیل و با آشپز خودش به بیرجند اعزام گردید، مدتی کوتاه پرستاری نیز از تهران با موافقت شهربانی به بیرجند فرستاده شد (١٠٠-١٠٢، ١٠٧)، امیر شوکت الملک علم مرد مقتدر قائنات برای رفاه دکتر مصدق به زندان او در بیرجند لوله کشی کرد تا وی از آب سالم استفاده کند.

منابع

القرآن الکریم، با ترجمۀ مهدی الهی قمشه ای.

بهبودی، سلیمان، رضاشاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، ١٣٧٢.

بهنود، مسعود، دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار (سوم اسفند ١٢٩٩ - بیست و دوم بهمن ١٣٥٧)، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ١٣٦٦.

پهلوی، محمد رضا، مأموریت برای وطنم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، تهران، ١٣٧٤.

تقی زاده، سید حسن، زندگی طوفانی، خاطرات سید حسن تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران، ١٣٦٨.

توکلی، احمد، مشروطه ای که نبود، کتاب پر، ایالات متحدۀ امریکا، ١٣٧٢.

شمشیری، مهدی، خاندان مستوفیان آشتیانی از: بالاترین نیا تا: محمد مصدق، تکزاس (تاریخ انتشار، ظاهراً ١٣٨٠ یا ١٣٨١).

صفایی، ابراهیم، اشتباه بزرگ ملی شدن نفت، کتاب سرا، تهران، چاپ اول، ١٣٧١.

عاقلی، دکتر باقر، خاطرات یک نخست وزیر (دکتر احمد متین دفتری)، تهران، ١٣٧٠.

________، داور و عدلیه، انتشارات علمی، تهران، ١٣٦٩.

________، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، جلد اول، تهران، ١٣٧٤.

________، میرزا احمدخان قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران ١٣٧٦.

علم، امیر اسدالله، یادداشتهای علم، ویرایش علینقی عالیخانی، ایران بوک، بتسدا (ایالات متحدۀ امریکا).

کی استوان، حسین، سیاست موازنۀ منفی در مجلس چهاردهم، دو جلد، انتشارات مصدق، تهران، تجدید چاپ، ١٣٥٥ و ١٣٥٦.

متینی، جلال، «دکتر مصدق، راه آهن سراسری ایران، و سلطان احمدشاه»، ایران شناسی، سال ١١، شمارۀ ١

(بهار ۱۳۷۸).

________ ، «دکترمصدق، پیشنهادهای نخست وزیری و انگلیسی ها(۱)»، ایران شناسی، سال ۱۲، شمارهٔ ۱ (بهار ۱۳۷۹).

مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت)، خاطرات و خطرات، تهران، ۱۳۷۷.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دورهٔ پنجم، تهران.

مذاکرات مجلس، دورهٔ ششم تقنینیه، تهران.

مصدق، دکتر محمد، خاطرات و تألمات مصدق، با مقدمهٔ دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۲.

مکی، حسین، دکترمصدق و نطقهای تاریخی او در دورهٔ پنجم و ششم تقنینیه، با تجدید نظر و اضافات، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳٦٤.

موحد، محمد علی، خواب آشفتهٔ نفت، دکترمصدق و نهضت ملی ایران، ۲ جلد، تهران، ۱۳۷۸.